فوائد آصفیه

۱۲۵۲

بتاریخ یازدهم ماه مبارک رمضان

بقیمت ۵ روپیه خرید کرده

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

جمیع محامد و صنوف ستایش جناب واحد احدی را سزاست که صفت تجرد و انفراد را
بحضرت قدس خود اختصاص فرموده و زنگ شوائب تعدد و کدورات کثرت را
از مرات صمدیت و جلال خویش زدوده نظام اکمل عالم بر وحدتش گواه است
و عندلیب وضع روزگار مترنم بنوای لا اله الا الله است افتقار عالم امکان دلیل
بی نیازی اوست حدوث عالمیان وجه لایزالی او حسن ترتیب مصنوعات مفحم
زنادقه مضلین است و تجدد کائنات یوما فیوما موجب تلجلج لسان متفلسفین زهی
خداوند عز و جلال و صاحب وصف و کمال که مقربان درگاه احدیتش در مقام ثنا
و ستایش و اعتراف بعجز نموده اللهم لا احصی ثناء علیک فرموده اند و او را
مراتب حمد و ثنا کما حقه را بقول انت کما اثنیت علی نفسک هو کول بذات پاک او

نموده اند پس همان بهتر که عنان شبدیز قلم را از وادی نامتناهی حمد و ثنا منعطف
ساخته بتصلیه و تسلیم جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله المکرمین و حضرات ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین پردازد و بصیقل نعت شمس فلک رسالت
و مناقب اقمار امامت و هدایت مرایای قلوب مستمعین را روشن سازد و ضروب
تحیت و اکرام و صنوف صلوات و سلام نثار روضه مقدسه سید انام و مشاهد اطهار
او علیهم الصلوات و السلام باد که مراکز دوایر امکانند و محاور افلاک کون و مکان مبادی
ایجاد عالم اند و ارواح بنی آدم شیرازه جمعیت اوراق کائنات اند و سرخیل کاروان حوادث
زهی صاحبان فضل و شرف که سرگشتگان وادی ضلالت بکلمات هدایت سمات
ایشان بشاهراه منزل مقصود میتوانند رسید و گرفتاران گرداب هواهای نفسانی
بدستگیری مواعظ حسنه ایشان واصل بساحل نجات میتوانند گردید و اخبار هدایت آثار
عوالی حضرات شان در حقیقت رشحات فیضی است که نباتات پژمرده دلان را
سرسبز و شاداب میسازد و ناله درائیست که واماندگان کاروان زندگی را بسر منزل نجات
میرساند موعظه بالغه شان در دیده خواب آلودگان بیخبری نمک میپاشد و نسایم
جان فزای نصایح شان مدهوشان باده غفلت را بهوش می آرد اما بعد تراب
اقدام علمای دین و کمترین منتسبان خاندان جناب امیر المؤمنین سید دلدار علی بن سید
محمد معین الدین الهندی النصیرآبادی موطنا و اللکهنوی مسکنا تجاوز الله عن سیئاتهما
وحشرهما الله مع اجدادهما المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین موقف عرض

برادران ایمانی و دوستان روحانی میرساند که بر ضمایر منیره مخلص مومنین ظاهر
و روشن و نزدیک صاحبان عقل سلیم ثابت و مبرهن است که جناب حکیم علی
الاطلاق نظام عالم انسان را که انموذج عالم امکان است مبتنی بر اجتماع و تالیف
نموده و آراستگی حسن معاش و معاد را در لباس وداد و ائتلاف فرموده و معلوم است
که هر قدر که این اجتماع و موالفت بدرجه کمال خواهد رسید نظام عالم انسان باحسن وجوه
در مرآت ظهور جلوه گر خواهد گردید و از اینجاست که جناب حق سبحانه و تعالی از شیوه اختلاف
و افتراق نهی فرموده حیث قال وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا
وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ و باجتماع بحق امر نموده جاییکه میفرماید اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
و چون اجتماع خلایق بر نهج مخصوص که متضمن مصالح دنیوی و اخروی باشد و عاری از
آن در هر وقت و بهر تقریب متعسر الحصولست لهذا جناب مالک الرقاب از غایت رحمت
و رافت که بحال بندگان دارد اجتماع کذائی را از جمله غایات و مصالح وجوب نماز جمعه و
جماعت که جامع متفرقین است بر اساس آیین گردانیده و درباب اهتمام این هر دو امر انواع
ترغیبات و ترهیبات تاکیدات نموده فقال و قوله الحق يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وقال يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُوْنَ وَهَم میفرماید
اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوْا مَعَ الرّاكعين
فَاِنَّ الْمَشْهُوْرَ بَيْنَ الْاَصْحَابِ اَنَّ الْمُرَادَ بِالصَّلٰوةِ مَعَ جماعة
الْمُسْلِمِيْنَ وازانجاکه درین ظلمتکده هندوستان از بدو اسلام تا قبیل هذا الزمان
اکثر شعائر اسلام سیما نماز جمعه و جماعت بر طبق طریق جناب خیر الانام و اهلبیت
کرام علیهم الصلوٰة والسلام بظهور نه پیوسته و بسعادت ترویج این امر جلیل
ایشان از رهگذر استیلای سلاطین اهل جور و طغیان کسی از امرای عظام آثما
فایز نگشته لهذا بسیاری از عوام کالانعام مخالفین را گمان این بود که درین ملة حنفیه
یعنی مذهب امامیه چنین سنت سنیه روا نیست و نظر باین در مجالس و محافل
خود دست تشنه زبان طعن بر مذهب اهل حق دراز میکردند و جهال شیعه فی الحقیقه
حال نبرده و منشاء اهمال این امر خیر را عدم حضور معصوم میدانستند و بمقتضای اینکه
الجاهل اِمّا مُفْرِطٌ او مُفَرِّطٌ مرتبه امام جماعت و جمعه را تا عالی مرتبه امام اصلی انگاشتند و پاره از خواص
مومنین که درین سرزمین از کوگرد احمر کمیاب تر اند متنبه افراط و تفریط این هردو فرقه
نموده برای انحلال این عقده مشکل از جناب حق سبحانه و تعالی مسئلت مینمودند تا اینکه
در عهد و اوان سعادت توامان آصف جاه سلیمان شان رافع لوای دین
و دولت موسس اساس کیش و ملت محی مراسم شرع مبین مروج مذهب ائمه طاهرین
قطب فلک اقتدار مرکز آسمان عدالت و وقار باسط بساط امن و ایمان

رافع رایات عدل و احسان الامیر الاکرم و الوزیر الاعظم معدن الجود والامتنان
منبع الفیض والاحسان جناب نواب مستطاب معلی القاب فلک جناب
عالیحضرت خورشید منزلت عمدة الملک مدار المهام رستم هندیار وفادار
سپه سالار اعتماد الدوله آصف جاه برهان الملک صفدر جنگ ابو المنصور خان
شجاع الدوله وزیر الممالک آصف الدوله یحیی خان بهادر هزبر جنگ
خلد الله ظلاله و ادام الله اقباله نسیم اقبال و کامرانی بر گلشن امال
و امانی وزید و همت عالی متعالی جناب فیضمآب بر اعلان کلمه دین و ترویج
مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مصروف و معطوف گردید
در خاطر عاطر چنان تصمیم یافت که من بعد بر خلاف ازمنه ماضیه نماز جمعه و جماعت
بر طبق طریق اهل بیت عصمت و طهارت منعقد میگردیده باشد و اجر جزیل
و ثواب جمیل عاید بحال فرخنده مآل جناب عالی متعالی میشده باشد و هرگاه
که بر خاطر صفا مظاهر عالیحضرت باحسن وجه ظاهر و روشن و ثابت و مبرهن
بوده که جناب نواب مستطاب ملجأ سادات و مؤمنین زنگ زدای آئینه دین
و دین مبین فیاض زمان معدن جود و احسان نواب سرفراز الدوله بهادر
ناظم الملک حسن رضا خان بهادر ظفر جنگ دام اقباله در باب اعلان کلمه دین
و ترویج مذهب جناب ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از همه
ارکان دولت و مقربان حضرت ممتاز اند و بشرف چنین صفت حمیده و نعمت

پسندیده از میان کافهٔ اقران و اماثل خویش مستثنی و سرفرازند لهذا حکم اقدس
والا در باب تمشیت این امر جلیل بجناب فیضمآب نواب صاحب قبلهٔ ما اختصاص یافت
وحق سبحانه و تعالی بعد ازینکه باکثری از مناصب جلیلهٔ دنیویه جناب ولی نعمت را
اختصاص داده بود بسعادت مناصب دینیه هم فایز ساخت وله الحمد علی ذلک وازانجا
که فقیر از مدت مدید در ظل عاطفت جناب نواب فیضدرجت برفاهیت تمام بسر میبرد
و از موائد انعام و احسان ایشان بهره مند میگردد داعی دولت خود را تکلیف امامت
جماعت و جمعه نمودند و استدعای تحمل چنین بار گران را از اضعف عباد الله فرمودند
عاصی نظر بافراط و تفریط ابنای زمان در امتثال امر ولی النعم و الاحسان می اندیشید
تا اینکه درین لیت و لعل مدت مدید منقضی گردید عاقبت الامر چون عزم مسطور در دل
خورشید منزل مصمم یافت و پرتو آن بر در و دیوار متشرع و آیین تافت تکلیف و استدعای
مزبور باصرار رسید و تقاعد من بعد از آن منجر بکفران حق نعمت میگردید با خود فکر نمودم
که اگر الحال اسعاف مسئول بروجه مأمول بظهور نیاید مظلمهٔ اهمال امر خیر کذائی با ضمیمهٔ کفران
بابیضوب عاید میگردید لهذا در سنه یکهزار و دو صد هجری در روز جمعه بتاریخ سیزدهم ماه رجب
که بنابر اشتهار روز مولود جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله اجمعین است
در دولتخانهٔ ولی نعمت بصحابت عالیحضرت خورشید منزلت جناب نواب وزیر الممالک
دام اقباله و جناب رفیع درجت عالی مرتبت ولی نعمت و با جماعهٔ مؤمنین نماز ظهر و عصر ادا و واقع
ساخت و بتاریخ بست و هفتم ماه مسطور که روز بعثت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله

المعصومین باشد سعادت نماز جمعه را دریافت و چون ظهور این امر سعادت اثر در نظر عوام

بسیار عظیم نمود و هر یک از نا اهل زبان با ظهار مطاعن اهل حق کشود فقیر با خود تامل نمود

که اگر الحال بالمره از جواب ایشان اعراض نموده میشود خوف آنست که حق بالکلیه بر طرف شود

و وهن در بنیان و ارکان ایمان راه یابد لهذا بالضرورة با وجود عدم لیاقت و بهره و عدم سبق

معرفت باداب موعظه ارباب علم و حکمت بتبعیت تاسی اهل عصمت و طهارت بعد نماز جمعه پاره از

کلمه الحق اظهار میکرد گاهی این مرحله مرد از ما را بمقتضای وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ بقدم سعی رفع

شبهات مجادلین می نمود و گاهی بمصداق اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ گمگشتگان

وادی ضلالت و حیرت را بشاه راه عقاید و مذهب اهل حق دلالت مینمود تا اینکه چون

چند اسبوع بدینحال گذشت و بحمد الله تعالی مواعظیکه از صمیم قلب بظهور می پیوست

مقبول خواطر خواص و عوام گشت جمعی از برادران ایمانی استدعای تالیف مسودات

نمودند و آنچه که در اثنای هفته بقید قلم می آمد رسیکتاب منفرد شد و چون اسعاف مسئول

انجاح مامول گردید بافضال الهی بعد اندک زمانی کتابی در نظرها پدیدار بنهایت شافی و وافی

و از نموذجی بظهور آمد بسیار حاوی و کافی مشتمل بسیاری از مسائل اصول و فروع دین هر

مسئله مقارن با استدلال و تحقیق مقام بر احسن آئین و هر گاه که بنای این همه خیرات از محض توجه

خاطر ملکوت ناظر جناب نواب وزیر الممالک و عالیحضرت جناب ولینعمت ظهور گرفته

لهذا این کتاب را مسمی کردانید بقول ابد اصفیه و مواعظ حسنیه حق سبحانه تعالی

این کتاب و این نامها را الی یوم القیام مرجع و ماب کافه انام کناد و منظوق لازم

الوثوق مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اَجْرُهَا وَاَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عالم عالم اجر
و ثواب بجناب عوالی حضرات شان عاید گردانا و ظهور چنین سنت نبویه و طریقه مرتضویه را
مشار رفیع جاه و اعتبار و شوکت و اقتدار شمس قمر فلک عدالت و وقار ساز اد بحرمت
النبی و آله الامجاد و نظر باینکه نهال هنر هر چند برومند باشد بی سحاب مکرمت ذوی
الاقتدار سر باوج عزت و اعتبار نمیرساند و اعتبار اهل کمال موجب مزید دعای دوام
دولت و اقبال عالیحضرت جحسته فعال میگردد لهذا این کتاب را تحفه مجلس سامی
و محفل گرامی گردانید ترقب از الطاف کریمانه اینکه نظر باشتمال حل کتاب بر کلام
ملک علام و احادیث خیر الانام و جناب اهل بیت کرام مقبول طبع شریف ملازمان
آستان شود مد الله ظل ظلاله بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم موعظه اولی که
بتاریخ بیست و سیم ماه رجب خوانده شد و آن مشتملست بر بعضی احادیث فضیلت نماز
جمعه و مجملی از اداب آن موعظه ثانیه مشتمله چند فواید اول ذکر آیه و احادیث
داله بر فضیلت نماز جمعه دویم ذکر کلام مولانا محمد تقی و محمد باقر علیهما الرحمه که دلالت میکند
بر وجوب نماز جمعه در وقت غیبت معصوم صلوات الله علیه سیم ذکر اسامی علمای
دین که در وقت سلاطین صفویه نماز جمعه را بجا آورده اند چهارم احادیث فضیلت نماز
جماعت پنجم ذکر کلام مولانا محمد باقر در باب فضیلت جماعت موعظه ثالثه مشتمله دو فوا
اول مذمت مغرور شدن بمذهب تشیع و اجتناب نکردن از معصیت حق تعالی
دویم مذمت اعتماد کردن بیاد و از اعمال نیک دست برداشتن موعظه

رابعه متضمن چند فواید اول دربیان وجوب طلب علم و بیان آنکسیکه از وتحصیل

دین خود را اخذ میتوان نمود دویم دربیان وجوب بذل علم بر عالم و بخل نمودن و بیان

اینکه امر بمعروف و نهی از منکر با وجود شرایط واجبست سیم در ذکر بعضی از احادیث

متضمنه مصالحیکه در نماز جماعت حقتعالی بودیعت گذاشته چهارم در مذمت انهائی

که میگفتند که ما در نماز جماعت جمعه بجهة این حاضر نمیشویم که عبادات را مخفی باید ساخت پنجم

در مذمت انهائی که اظهار گناه را بهتر میدانند از اخفا ششم در مذمت عشق و زنا و لواط

موعظه خامسه مشتمل بر چند فواید اول در تقسیم علما دویم دربیان فضیلت علمائی که باعمل باشند

سیوم دربیان مقاصد ثلثه که منظور از بیان فضیلت علمایی باعمل بوده

موعظه سادسه و دران چند مطلبست

اول دربیان اختلاف شیعه و سنی در تفسیر اولی الامر که حق تعالی اطاعت او را بر خلق

واجب گردانیده و ترجیح قول شیعه درینباب دویم در مذمت معصیت خالق برای

خاطر مخلوق و حکایت غیاث بن ابراهیم و مهدی عباسی سیوم دربیان دفع طعن

مخالفین که میگویند اهل تشیع برای طمع دنیوی این مذهب اختیار کرده اند و بیان اینکه

مقدمه برعکس است بوجه شافی وافی و دراینجا بیان شده وجه ساختن مخالفین گنبدهای

پیران خود را و خادمها و مجاورها نشانیدن و باین حیله عالمی را فریب دادن چهارم

در رد قول آنها که میگشتند در جمعه بعد نماز مذمت ارتکاب گناه نباید نمود که موجب نفرت

خلق است و بیان اینکه وجوب تقیه مخصوص بوقت علم ضرر یا ظن آنست پنجم در مدح

شکر نعمت و احسان که کسی بحال کسی کند و در مذمت کفران آن موعظه چهاردهم در بیان چند فواید است اول در بعضی احادیث که دلالت میکند بر مذمت عالمی که کذب بر خدا و رسول او بندد دویم در احادیث فضیلت نماز جماعت و در بیان اینکه مولانا مجلسی دغدغه در وجوب نماز جماعت کرده اند و با توجه ملزم ساختن ایشان را که خود را از مخاطبین شمار میکنند و معتقد نماز بجماعت نمیکنند سیوم در بیان سهولت امر عدالت که شرط پیشنماز است چهارم اعاده ذکر وجوب نماز جمعه و اسامی علما دین که باعتقاد سلاطین صفویه نماز جمعه را بالفعل آورده اند پنجم در رد قول ایشان که در نماز جمعه حاضر نشده و کردن نماز جمعه را از قبیل گناه می انگاشتند ششم در رد قول ایشان که میگفتند که ما بجهة این در نماز جماعت حاضر نمیشویم که کسی علم را تجوید اینجا بهتر میداند موعظه پانزدهم مشتمله چند فواید اول در خطبه عربیه و ترجمه آن دویم در بیان وجوب فوری بودن توبه و مفاسد تاخیر آن در بیان اینکه گناه بر سه قسم است گناهی است که درین جهان عوض آن او را نمیدهند و در آن جهان از حق تعالی و در اینجا حکایتی مسطور شده و گناهی از قبیل حق الناس است و گناهی از قبیل حق الله که بنده از آن توبه نموده سیوم در بیان اقسام گناه و کیفیت توبه هریک از ایشان و در آن حکایت شخصی است که اضلال مردمان را وسیله تحصیل دنیا کرده بود موعظه شانزدهم مشتمله چند فواید اول بعضی از کلمات که نرم میکرد اند دل آدم را در باب عبادت و ترک معاصی دویم در بیان وجوب زکوة فطره و سنن مستحب علیه و وقت دادن آن و بیان جنس آن و مستحق آن سیم در بیان اینکه با دوستان خدا دیگر

باید نمود و با دشمنان خدا دشمنی چهارم در بیان استحباب شکر حق تعالی بعد نماز شام و عشا و نماز
صبح از نوز و بعد نماز عید پنجم در بیان احکام نماز عید فطر و بعضی از مستحبات روز عید
و آنچه بدان ماند و استحباب وداع ماه مبارک رمضان موعظه ثالثه مشتمل است بر چند فوا
اول در اثبات اینکه طریق عبادات توقیفی است و از پیش خود اختراع نمودن طریق اهل ضلالت
و بدعت است و باین تقریب اظهار فساد مذاهب اهل بدعت نمودن بر وجهی که مقبول طبع شان
باشد دوم در تحقیق بدعت و تمیز دادن میان بدعت و غیر آن علی وجه یلیق بذلک سیم
در بیان استحباب ملاقات و معاشرت نمودن با برادران ایمانی چهارم در استحباب
مزاح شرعی و مذمت مزاحیکه منجر بفحش و دشنام باشد پنجم در تحقیق معنی لفظ سب و فحش
و شتم و بیان نسبتهائیکه باهم دارند و بیان جواز و عدم جواز آن علی وجه وجیه

موعظه حادی عشر و در آن چند فواید است

اول تمهید اعاده ذکر بعضی از آنچه دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه و استحباب جماعه
دوم در ذکر اینکه مردمان با وجود ادعای تشیع که برای نماز حاضر نمیشوند موجب آن نسبت بعضی
اشخاص عصبیت است و نسبت بعضی کثرت اشتغال باسباب لهو و لعب دنیوی و نسبت بعضی
تقلید گذشتگان که درین سرزمین هندوستان نماز جمعه و جماعت نکرده اند و امثال آن سیم
در مذمت صفت عصبیت چهارم در مذمت تقلید آبا و بزرگان در معصیت حق تعالی پنجم
در مذمت اشتغال دنیوی که از امتثال اوامر و نواهی حق تعالی باز دارد ششم نقل فتوی
جناب مولانا آقا محمد باقر که در کربلای معلی تشریف دارند در باب نماز جمعه و بیان وجوب تعیینی

شناختن ایشان نمارجعه را موعظه ثانی عشر و در آن چند فواید است اول
در باب حث بر اینکه مدعی تشیع باید عقاید اثنا عشری را بداند و بیان او عان نماید دویم
در توحید حق تعالی و ابطال قول بوحدت وجود بر وجهی که مقبول طبایع سلیمه باشد سیوم
در عدالت حق تعالی چهارم در نبوت پنجم در امامت و بیان اینکه کسیکه امام را بهتر از
پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله داند و یا ایشان را عین خدا داند حکم کفار دارد
و در بمقام مذکور شد حکایتی که جناب امیر بود و کشت جمعی را که آنحضرت را خدا دانستند
ششم در مذمت کسانیکه تبرا از اجر و تشیع میدانند و با دشمنان آل اطهار او بد نیستند هفتم
در معاد است و در اینجا ذکر شده حدیثی بسیار طولانی در کیفیت حشر خلایق موعظه ثالث عشر
مشتمل بر چند فواید اول در وجوب مراعات اعتدال و توسط در اعتقادات و از افراط
تفریط از آنچه باید پرهیز نمودن دویم در بیان افراط در قادریت حق تعالی و در خالقیت
او سبحانه تعالی و در اینجا ذکر شده حکایت بهلول و ابی حنیفه سیوم در بیان افراط
و تفریط در باب نبوة و در اینجا مذکور شده حدیثی که متضمن سوال و جواب مامون رشید
و جناب امام رضا علیه السلام است چهارم در بیان افراط و تفریط در باب امامت
پنجم در بیان افراط و تفریط در باب علماء دین و بیان بعضی لغزشهای بعضی از علمای سلف
ششم در جواب کسیکه مولف کتاب را بر بعضی لغزشهای لفظی که در وقت موعظه واقع شد
رقعه مشتمل بر مواخذه آن نوشته ارسال داشته بود موعظه رابع عشر متضمن چند فواید اول
در بیان اینکه ثواب اعمال بدون نیت قربة متصور نمیشود و اظهار فضیلت نیت دویم در

تفسیر معنی نیت سیوم در تقسیم نیت قربت و بیان احکام آنها چهارم در بیان ریا و حکم آن و علاج آن و در اینجا ذکر شده حکایت لذ لذ قات مخفیه جناب امیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین

موعظه خامس عشر متضمن چند فواید اول

در ذکر حدیثی و ترجمه آن و فضیلت دعا دویم در ذکر سه اشکال که در باب دعا وارد میشود و جواب هر یک از آنها علی وجه یقبله الاذکیا سیوم در بیان اینکه حق تعالی آنچه اصلح است بحال بندگان بعمل می آرد و در اینجا ذکر شده حکایت مباحثه هشام و عمر بن عبیده و حکایت سید علی بن طاوس با بعضی از علماء مخالفین چهارم مذمت عجب است و خود پسندی و در اینجا مذکور شده حکایت برصیصا عابد پنجم نهی از مایوس شدن از مغفرت پروردگار و ذکر حدیثی که متضمن کیفیت شفاعت نمودن پیغمبر خدا است بسیاری از امت خود را

موعظه سادس عشر مشتمل بر چند فواید

اول ذکر حدیثی که مشتمل بر سه حکم است دویم مذمت انزوا سیوم در رجحان معاشرت با صلحای مومنین و در اینجا حکایتی مذکور شده چهارم مذمت حمل نمودن افعال مومنین را بر محمل بد پنجم مذمت صحبت نااهلان و در اینجا مذکور شده حکایت عابدیکه دست خود را سوخت و حکایت مرور عیسی بن مریم بدهی که اهل آن تمام هلاک شده بودند

موعظه سابع عشر مشتمل بر دو فایده

اول در بیان بعضی از احکام نماز عید اضحی و احکام قربانی دویم در ذکر بعضی از اشکال بعضی از ملاحده که بسبب قصور عقل بر بعضی از احکام شرعیه میکنند و جواب

ازان سیوم قصه حضرت ابراهیم و کیفیت تولد حضرت اسمعیل و امر بقربانی آنحضرت
وبنای کعبه و امثال آن موعظه ثامن عشر مشتملبر دو فایده اول در فضیلت
روز غدیر دویم قصه نصب نمودن پیغمبر خدا حضرت امیر را در روز غدیر موعظه تاسع عشر
مشتملبر دو فایده اول اقسام ضحک و بکا و امثال آن و بیان حکم هریک ازانها
دویم فضیلت گریستن که برای حضرت سید الشهدا باشد موعظه عشرین
در بیان اینکه در مصیبت حضرت امام حسین ع انبیا سابقه ماتم داری نموده اند و ابتدا و
کیفیت بیرون آمدن آنحضرت از مدینه بمکه معظمه از ترس یزید ملعون علیه اللعنه
موعظه حادی وعشرین قصه بیرون آمدن آنحضرت از مکه بطرف کوفه و کیفیت رسیدن
آنحضرت بکربلای معلی موعظه ثانی وعشرین در بیان
سرگذشت زمین کربلای معلی و کیفیت شهادت خویش و تبار آنحضرت علیهم السلم
موعظه ثالث وعشرین در ذکر معاد روحانی و جسمانی و بسیاری از مسایل عقلیه و
نقلیه که تعلق باین اصل دارد و ذکر بعضی از علو درجات حضرت سید الشهدا و باقی
آل عبا که در روز حشر بظهور خواهد آمد

موعظه رابع وعشرین مشتملبر چند فواید

اول در بیان اینکه فعل معصوم برای ما حجت است دویم در احکام وعظ سیوم
در احکام قصه و در ان مذکور شده بعضی از مباحثات جناب صادق صلوات الله علیه
که با طایفه صوفیه اتفاق افتاده و ملزم ساختن آنحضرت آنها را بوجوه شافیه وا

چهارم قصه زهد حضرت یحیی علیه السلم و حضرت سید الشهدا ع اختصاص باقیه موعظه
خامس و عشرین مشتمل دو فائده در تحقیق اینکه خطابات شرعیه مخصوص حاضرین است یا شامل معدومین
هم هست و کفار مکلف بفروع هستند یا نه دویم در فضیلت اهل تقوی و تفضیل علو درجات
متقیان در آخرت موعظه سادس و عشرین اول در تحقیق معنی تقوی و بیان نسبتیکه
میان آن و میان عدالت و ایمان و امثال آن واقع است و در همین مقام مذکور شده
بعضی از مباحثات که مولف این کتاب بر کلام مولانا صالح وارد آورده علی اتم تحقیق و بیان
دویم در بیان بعضی از مراتب رجا و بیان وسعت رحمت الهی و کثرت اسباب نجات
و در اینجا مذکور شده حکایت جوانی که کفن ها را میدزدید و باز توبه نمود و حق تعالی توبه
او را قبول فرمود سیم نقل بعضی از عبادات جناب امیر المومنین صلوات الله علیه
موعظه سابع و عشرین مشتمل بر بیان نسبت تقوی و ایمان و احوال جناب اهلبیت از وقت
شهادت جناب سید الشهدا صلوات الله علیه تا وقت رسیدن ایشان بمدینه
طیبه موعظه ثامن و عشرین در تحقیق مسئله تکفیر گناهان و تحقیق مسئله حبط اعمال علی وجه حسن و در اینجا
مذکور شده بعضی از احوال ابلیس و حکایت عابدیکه حبط اعمال او گردید موعظه تاسع و عشرین
در ذکر بعضی از معانی حبط و بیان اینکه کدام معانی حبط اعمال پیش امامیه جایز است و کدام
جایز نیست و در اینجا مذکور شده موقصه تحکیم که در جنگ صفین واقع شده موعظه ثلثین
مشتمل بر ذکر متمسک اکثر مذاهب فاسده در باب حبط و جواب آنها و در این موعظه
بسیاری از فواید منثوره مندرج است کما لا یخفی علی ناظرها موعظه حادی و ثلثین

تحقیق اینکه نسب از طرف همین پدر معتبر است یا شامل فرزند دختری هم هست و در تحقیق
لفظ ادم و مذمت غفلت بنی آدم از امور آخرت و نقل بعضی از تمثیلات و رباب و
در همین سمت تحریر یافته قصه بعضی از سلاطین که از خواب غفلت بیدار شده اند موعظه
ثانی و ثلثین در تحقیق معنی اجل و تقسیم اجل بطرف اجل مسمی و غیر مسمی و در جواز تقدیم
و تاخیر از اجل و عدم جواز آن و بیان بعضی از اسباب تاخیر اجل که از انجمله است صله
ارحام و در اینجا بیان شده و معنی صله ارحام و احکام آن و بیان حق والدین و امثال
آن و حق زن و شوهر و بسیاری از احکام که متعلق است باین و حق غلام و کنیز و آنچه
باین متعلق است

موعظه ثالث و ثلثین

و در بیان اینکه دعا و زنا تاخیر می اندازد اجل را و پاره از فضیلت دعا و بعضی از احوال
کشف و کرامات و اظهار حکایه اهل تزویر و مکر و ابطال آن بر وجهی که موجب سرور اولیای
مومنین باشد وتحذر لی مزورین وظنی انی منفرد بهذا النحو من تحریر هذا المقام و لله الحمد
علی ذلک

موعظه رابع و ثلثین

و در بیان حقیقت ملک و نفس و جن و کثرت ملایکه و ذکر عجایب خلقت آنها و انواع
عبادتهای آنها و احوال ملک الموت و کیفیت قبض نمودن ارواح و احادیث
حاضر شدن جناب ائمه معصومین نزد میت وقت قبض روح و امثال آن
موعظه خامس و ثلثین در عصمت ملایکه و بیان اختلافی که میان این واقع شده
و بیان دلایل مخالفین و تضعیف آن و اثبات مذهب اهل حق و در تحقیق اینکه

موعظهٔ اربعین

در ذکر آنحضرت که بما بعد بعثت تعلق دارد تا وقت فتح مکه معظمه موعظهٔ حادی و اربعین

در کیفیت کشته شدن عثمان که بجهت مناسبت وقت خوانده شد

موعظهٔ ثانی و اربعین

در بیان معنی اسلام و ایمان و کیفیت ایمان آوردن حضرت سلمان علی حسب اختلاف

الروایتین و کیفیت اسلام حضرت ابوذر رحمة الله علیهم موعظهٔ ثالث و اربعین

در ذکر معنی قرآن مجید و وجه فصاحت و بلاغت آن علی وجه وجیه و تحقیق مسئله تحریف

قرآن و اختلافی که درین واقع شده و اثبات نقصان و تحریف آن بر وجهی که بقبول

طبایع سلیمه باشد موعظهٔ رابع و اربعین

در ذکر پاره از احوال حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه بنت اسد و کیفیت تربیت

جناب حضرت رسالت امیر را صلوات الله علیه و کیفیت تزویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها

موعظهٔ خامس و اربعین

در ذکر اولاد امجاد حضرت امیر و احوال تزویج ام کلثوم بخلیفهٔ ثانی و بیان اختلافیکه

درین باب واقع شده و بیان پارهٔ احوال عقیل و عبد الله بن عباس و بعضی از

خواص اصحاب جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه موعظهٔ سادس و اربعین

در اثبات امامت جناب آنحضرت و در اینجا سمت تحریر یافته خطبهٔ شقشقیه و آنچه بآن

متعلق است موعظهٔ سابع و اربعین در ذکر احوال حضرت امام حسن ع و اثبات امامت

بلسر

آنحضرت موعظه ثامن واربعین در ذکر احوال حضرت امام حسین صلوات الله علیه
وبعضی از فضایل آنحضرت و اثبات امامت آنجناب علیه السلم موعظه تاسع واربعین
در ذکر بعضی از احوال جناب امام زین العابدین علیه السلم و امام محمد باقر علیه السلم
وجناب حضرت صادق صلوات الله علیه وجناب امام موسی کاظم علیه السلم وجناب
علی بن موسی الرضا علیه السلم و امام محمد تقی علیه السلم و امام علی نقی علیه السلم و امام
حسن عسکری علیه السلم باکمال ایجاز واختصار موعظه خمسین در ذکر بعضی از احوال حضرت
نرجس خاتون وکیفیت ولادت باسعادت حضرت صاحب صلوات الله علیه
موعظه حادی وخمسین در ترجمه تتمه حدیث موعظه که در جمعات گذشته بشرح بعضی از
فقرات میپرداخت واین آخر موعظه است تحریر باید دانست که فضیلت نماز جماعت
زیاده از حد است از انجمله از جناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است
که نماز نیست کسی را که نماز نیکذارده در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی بوده باشد
وحضرت فرمودند که غیبت نمیتوان کرد مگر کسی را که در خانه خود نماز گذارد و دور وار جماعت
بگرداند و هر که رو از جماعت مسلمانان بگرداند واجبست بر مسلمانان غیبت او و برطرف
میشود عدالت او وجماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان حضرت رسول صلوات الله
علیه وآله پس حضرت فرمودند که بیایید بنماز جماعت حاضر شوید والا خانهای شمارا
با شما خواهیم سوخت وآنحضرت فرمودند که هر که نماز پنجگانه را بجماعت کند گمان بر
خوبی باو برید و در حدیثی واقع شده که نماز بجماعت افضل است از نمازی که در مسجد

کوفه گروه شود با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و در حدیث دیگر واقع

شده که نماز در عقب عالم برابر است با هزار نماز اما کیفیت نماز جماعت سنت است

که چون مؤذن قد قامت الصلواة بگوید همه برخیزند و احوط آنست که بعد از آن هیچ سخن نگویند

و سنت است که در صف اول اهل فضل بوده باشند از صلحا و علما و عقلا و واجب است

نمازگذارندگان را قصد اقتدا باین طریق که بعد از تکبیرة الاحرام پیشنماز قصد نمایند بدل که فلان نماز

که بر من واجبست ادا میکنم پشت سر این پیشنماز قصد نماید برای رضای خدا و احوط آنست که

نمازگذارندگان هرگاه در نماز صبح و مغرب و عشا آواز خواندن حمد و سوره پیشنماز را بشنوند

حمد و سوره نخوانند و در نماز عصر و ظهر نیز احوط آنست که حمد و سوره نخوانند بلکه سُبْحَانَ اللهِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللهُ اَكْبَرُ عوض آن بخوانند و واجب است که نمازگذارندگان

متابعت پیشنماز کنند باین طریق که پیش از امام و همراه امام تکبیر احرام نگویند بلکه بعد گفتن

او بگویند و در رکوع و سجود نیز پیش از امام برکوع و سجود نروند و اگر عمدا بروند و خدعه بطلان

نماز میشود و احوط آنست که سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهٖ وَسُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی

وَبِحَمْدِهٖ و تکبیرات و تشهد و قنوت بعد از شروع کردن پیشنماز شروع نمایند و همچنین میباید

که پیش از امام سر از رکوع و سجود برندارند ظاهرا این موعظه بیست و ششم ماه رجب خوانده شد

و آن جمعه اولی بود که نماز جمعه در آن منعقد گردید حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوْا إِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلٰى

ذِكْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

حاصل مضمون بلاغت مشحون آنکه ای گروه مؤمنین هرگاه اذان نماز جمعه گفته شود
پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه با خطبه آن باشد و خرید و فروخت و
دیگر معاملات ترک نمایید که این برای شما بهتر است اگر بدانید و باسناد صحیحه منقول است
از زراره که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع که نماز جمعه بر چند کس واجب است
و اقل عدد آن چند است حضرت فرمود هفت کس از مسلمانان که جمع شوند و خوف نداشته باشند
نماز جمعه واجب میشود و پس باید یکی از ایشان امامت نماید و خطبه بخواند و بسند صحیح از فضل بن
عبد الملک منقول است که گفت شنیدم از جناب صادق علیه السلام که میفرمودند هرگاه که هفت کس
در دهی مجتمع شوند و یکی از ایشان قدرت خواندن خطبه داشته باشد نماز جمعه را بجا آرند و ایضا از جناب
سید المرسلین هم منقول است که فرمودند که جناب باری تعالی بر شما واجب گردانیده نماز جمعه را پس
کسیکه در حیات من یا بعد از موت من نماز جمعه را ترک کند و آن را سبک دارد و انکار آن کند
حق سبحانه و تعالی هیچ امر او را برکت ندهد و نماز او و زکوة او و حج او و روزه او مقبول
نیست تا اینکه توبه نماید و در کافی بسند صحیح از جناب امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است
که در روز جمعه ملایکه مقربین از آسمان نازل میشوند و همراه خود قلمهای طلا و کاغذ از نقره دارند
و بر دروازه های مسجد بر کرسیهای نوری می نشینند و هرکه داخل مسجد میشود اسم او را مینویسند
تا وقتیکه شما از مسجد بیرون می آیید و ایضا از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقول است که نماز جمعه فریضه است پس کسیکه بدون عذر شرعی سه جمعه را ترک نماید
یعنی برای نماز جمعه حاضر نشود و از جمله منافقین خواهد بود جناب مولانا محمد باقر مجلسی

در بحار نوشته اند که انچه پیش من ثابت شده اینست که نماز جمعه واجب عینی است در جمیع

زمان و شرط نیست که امام اصل حاضر باشد یا پیش نماز مجتهد باشد و مولانا محمد تقی مجلسی در

حدیقة المتقین نوشته اند که مظنون فقیر انست که نماز جمعه واجب عینی است و هر که شرایط

امامت نماز جماعت در و موجود باشد و ایمن باشد از ضرر و تواند خطبتین خواند و عدد معتبر

مجتمع شوند واجب است و تقصیر در ان از کبایر میدانم و در بیان رساله تالیف نموده ام

و جمع میان اخبار و ادله کما حقه کرده ام و ایضا جناب مولانا محمد تقی رحمة الله در شرح

من لا یحضره الفقیه نوشته اند که پیشتر ازین که نماز جمعه در بلاد ایران و عربستان علانیه نکردند

سببش این بود که همیشه سلاطین و امرا از اهل خلاف بودند تا انکه حق سبحانه و تعالی

بفضل عمیم خود سلاطین صفویه انار الله برهانهم را موید و موافق گردانید ترویج

دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و اول کسیکه

در مسجد جامع اصفهان علانیه نماز جمعه را در زمان ایشان بجا آورد جناب شیخ

نور الدین علی بن عبد العالی بودند و بعد ایشان مولانا عبد الله طاب ثراه و بعد

ایشان سید الفضلا میر محمد باقر داماد و بعد ایشان شیخ بهاء الملة و الدین و در

نجف اشرف جناب مولانا احمد اردبیلی قدس سره و در مشهد مقدس میر محمد زمان

رحمة الله علیه و در جبل عامل جناب شیخ حسن و سید محمد انار الله مراقدهم بیمن و توجهات

پادشاهان صفویه رحمة الله علیهم نماز جمعه را بجا آوردند پس ببرکت ایشان

رواج شرع شد و بعد ازان ترک شد و امید هست که تا ظهور حضرت صاحب العصر

شعائر اسلام و ایمان برپای باشد بجاه محمد و عترته المعصومین ع مجملا مقصود فقیر ازین

نقل این است که چون قبل ازین بسبب مانع مسطوره در هندوستان نماز جمعه و جماعت

بر طبق طریقه مرضیه جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و باقی ائمه معصومین صلوات الله

علیهم اتفاق نشده و الحال برکت ذات فایض البرکات جناب نواب مستطاب

معلی القاب وزیر الممالک نواب آصف الدوله بهادر دام اقباله و مساعی جمیله

ملجا سادات و مومنین غلام با اخلاص خاندان جناب امیر المومنین صلوات الله علیه

نواب سرفراز الدوله مرزا حسن رضا خان بهادر دام الله عزه و مجده صورت ظهور

گرفته امید واریم که این امر خیر تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر یوما فیوما در ترقی

و تزاید باشد و موجب ازدیاد عمر و دولت و جاه و منزلت ایشان شود و هم

از جناب باریتعالی امید واریم که بفضل عمیم خود امرا و سردار ان را مزید توفیق عطا نماید

تا من بعد در اعلای کلمه دین و اظهار مراسم شرع متین مثل سلاطین سابقه سعی نمایند

و در ترویج دین متین جناب ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین جد و جهد

کنند که در اندک توجه خاطر ایشان شعایر اسلام و ایمان بخوبی رونق می پذیرد و

معلوم است که این امر موجب نیکنامی و مزید عمر و دولت و خوشنودی جناب

امیر المومنین خواهد بود و الله وَلِیُّ التَّوفِیق و توهم نشود کسی را که فقیر نماز جمعه را که بجا می آرد

محض بنا بر تقلید مولانا محمد تقی و محمد باقر رحمه الله علیهما است بلکه این امر مبنی بر تحقیق است

نه تقلید کسی لیکن هرگاه نظر اکثر ابنای روزگار بطرف قایل است نه بطرف قول لهذا اقوال ایشان در مقام استشهاد باید

خود قول عمل علما را ذکر میسازد و این حرف را محمول بر خودستائی و خودفروشی بنده نکنند بلکه
دفع دخل مقدر است کما لا یخفی اما نماز جماعت پس کافیست در باب آن قول حق سبحانه و تعالی
وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ چه مشهور میان مفسرین آنست که مراد از آن نماز جماعت است
و هرگاه امر برای وجوبست سیما اوامر القرآن و اکثری از احادیث هم بر وجوب نماز جماعت دلالت
دارد لهذا جناب مولانا محمد باقر حکم به غدغه وجوب در آن نموده اند هرچند که از علمای سابق
کسی باین قایل نباشد و در ذکرای شیخ شهید مسطور است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر که چهل صباح نماز جماعت گذارد با تکبیره اولی که پیش داخل مسجد باشد حق تعالی او را از آتش جهنم نجات
می بخشد و او را از نفاق بری میسازد و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که
فضیلت نماز جماعت بر نمازهای تنهای این است که بعوض هر رکعت هزار رکعت مینویسند و از
جناب سید المرسلین ماثور است که فرمودند که وقتیکه بنده خدا نماز بجماعت میگذارد حق تعالی را
شرم می آید که دعای او را رد نماید و در خصال و مجالس ابن بابویه از جناب سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقول است که صفوف جماعت امت من مثل صفوف جماعت فرشتگان است بالای
آسمان و یک رکعت در جماعت برابر بیست و چهار رکعت است که هر رکعت از آن دوست تر باشد
نزد حق تعالی از عبادت چهل ساله و ازین قبیل احادیث بسیار است انشاء الله تعالی بتدریج
گذارش کرده خواهد شد جناب مولانا محمد باقر علیه الرحمه نوشته اند که کافیست در باب فضیلت
نماز جماعت اینکه شیطان از هیچ امر خیر چندان منع نمیکند چندانکه از نماز جماعت میکند و سهوها
در دل ایشان می اندازد و گاهی بخیال ایشان می اندازد که کسی عادل نیست و نحو ذلک

فرسوده شد که امر عدالت چندان ستمر نیست لیکن شیطان نخبکیک خواسته که مردمان را
از فضیلت جمعه و جماعت محروم دارد وفقنا الله وسائر المؤمنین لما یحب و
یرضی واعادنا وایاهم من متابعت اهل الهوی خطبه و وعظ که
پیش از این در ماه مبارک رمضان بسمع حاضرین نماز جمعه رسانیده شد اینست خطبه الحمد لله الولی
الحکیم الحمید الفعال لما یرید علام الغیوب وستار العیوب
الذی عظم شانه انه لا یشبهه شیء مثله وتواضع کل شیء لعظمته
وذل کل شیء لعزته واستسلم کل شیء بقدرته وقر کل
شیء لهیبته نحمده علی ما کان ونستعینه من امرنا علی
ما یکون واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له ملک الملوک وسید السادات وجبار السموات والارض
واشهد ان محمدا عبده ورسوله الصادق الامین ارسله
رحمة للعالمین صلی الله علیه وآله اجمعین اوصیکم
عباد الله بتقوی الله واغتنام طاعته ما استطعتم فان تقوی
الله مفتاح سداد وذخیرة معاد وعتق من کل ملکة ونجاة
من کل ملکة بها ینجح الطالب وینجو الهارب فاعملوا والعمل یرفع والتوبة
تنفع والدعا یسمع والحال هادیة والاقلام جاریة وبادروا بالاعمال
عمرا ناکسا ومرضا حابسا او موتا خالسا فان الموت هادم

لِذّاتِكُم ومُكَدِّرِ شَهَواتِكُم زائِرٍ غَيرِ مَحبُوبٍ وقِرنٍ غَيرِ مَغلُوبٍ

فاذكُرُوا هادِمَ اللَّذّاتِ ومُنَغِّصَ الشَّهَواتِ عِندَ المُساوَرَةِ لِلأعمالِ

القَبيحَةِ واستَعينُوا اللهَ عَلى أداءِ واجِبِ حَقِّهِ وما لا يُحصى مِن نِعَمِهِ وإحسانِه

یعنی وصیت میکنم شما را ای بندگان خدا بتقوی و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی و بانکه عبادت

و طاعت حق سبحانه و تعالی درین عمر دو روزه غنیمت شمارید پس بدرستی که تقوی

و پرهیزکاری کلید راستیست و ذخیره امنست برای روز واپسین و آزادیست از هر صفت

ذمیمه و موجب نجاتست از هر ضلالت و گمراهی بسبب تقوی و پرهیزکاری روا میشود

حاجات حاجتمندان و نجات می‌یابد گریزنده از عقاب الهی و اعمال صالحه بکنید بدرستیکه

توبه نصوح می‌بخشد و برای مطالب دین و دنیای خود دعای کنید که حق سبحانه و تعالی

دعای بندگان خود را میشنود و باید که غنیمت گیرید اعمال صالحه برمرگ خودها و برپا رهیا

که شما را انواع عبادت میشود و هم وصیت میکنم بشما ای شیعیان علی ابن ابی طالب

صلوات الله علیه و ای انانیکه بشرف سیادت شما را حق سبحانه و تعالی

فایز ساخته بانکه ترسم نشود شما را که همین که آدم مذهب شیعه را اعتقاد نموده یا در زمره

سادات معروف گشت دیگر احتیاج بعبادت ندارد چه این حال محالست و آیات

و احادیث کثیره بر خلاف آن دلالت میکند جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید وما

خَلَقتُ الجِنَّ والإنسَ إلّا لِيَعبُدُونَ یعنی پیدا نکردیم جن و انس را مگر برای عبادت

و در کتاب کافی که در مذهب شیعه کتابی معتمدتر ازان نیست از فضیل بن یسار منقول است

که جناب امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که ای فضیل چیزی دیگر بخیال تو نرسد قسم
بخورم بخداوند خود که شیعه ما نیست مگر کسی که حق سبحانه و تعالی را اطاعت کند و فرمان
برداری او نماید و هم در آن کتاب از جابر ماثور است که جناب امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که ای جابر آیا کفایت میکند آدم را که همین دعوی تشیع و دوستی ما نماید پس
قسم بخدا از شیعه ما نیست مگر کسیکه تقوی و پرهیزکاری نماید و از علامات شیعه آنست
که تواضع و فروتنی نماید با برادران ایمانی خود و بذکر خدا مشغول باشد و نماز را بجا آورد و روزه
را نگاه دارد و با پدر و مادر خود نیکوئی کند و اعانت فقرا و مساکین و قرضداران کند و دروغ نگوید
و تلاوت قران نماید و غیبت مومنین نکند و در میان خویش و قوم خود با امانت و دیانت و راستی
معروف باشد آیا گمان میکند آدم که همین که بگوید که من دوست میدارم علی ابن ابیطالب
علیه السلام را دیگر او احتیاج بعبادت ندارد و جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم که از جناب امیر المومنین با فضیلت‌اند اگر کسی ادعای دوستی آنحضرت نماید و فرمان
برداری حق تعالی نکند او را محض این دوستی نفع نخواهد بخشید چه او در واقع دوست
آنحضرت نیست زیرا که حق دوستی آنست که آنچه در آن رضای دوست باشد بعمل آرد و معلوم است
که خشنودی جناب نبوی و جناب امیر المومنین در فرمان برداری حق سبحانه و تعالی است
باز امام محمد باقر فرمودند که پس باید که شیعیان با تقوی و پرهیزکاری نمایند بدرستی که در میان
حق سبحانه و تعالی و در میان کسی قرابت نیست مقرب کسی است که پرهیزکار باشد و کسیکه
حق تعالی را اطاعت کند او دوست ماست و کسیکه نافرمانی نماید دشمن ماست

و در کتاب اخبار الرضا علیه السلام از حسن بن علی الوشا منقول است که من روزی در خراسان
بخدمت امام رضا صلوات الله علیه در مجلسی حاضر بودم و زید پسر امام موسی کاظم برادر جناب
امام رضا علیه السلام هم دران مجلس بود و با مردمان میگفت که ما چنین و چنینیم و فخر خود میکرد
و اظهار فضیلت خود بر دیگران مینمود و جناب امام رضا علیه السلام مشغول بودند در حرف
زدن با جماعه دیگر چون گفت و گوی زید را استماع فرمودند و متوجه بطرف زید شده فرمودند ای زید
ترا در غرور انداخت حرفی که از اهل بازار کوفه شنیده که جناب فاطمه صلوات الله علیها که از غایت
عفت و عصمت فرمودند حق تعالی آتش دوزخ بر اولاد ایشان حرام گردانیده آگاه باش
که این امر مخصوص اولاد حضرت فاطمه که از شکم آنحضرت متولد شده اند مثل حسنین علیهما السلام
نه مطلق اولاد آنحضرت و چه بسیار بعید است که جناب امام موسی کاظم تمام عمر اطاعت حق تعالی
نماید و تمام عمر در اثنای روزه روزه نگاه دارد و شب را بعبادت حق تعالی بسر برد و تو معصیت
حق تعالی نمایی و باز در روز حشر حال تو مثل حال ایشان باشد بدرستیکه امام زین العابدین
صلوات الله علیه میفرمودند که کسیکه از ما سادات و بنی فاطمه باشد ثواب عبادت او
دو برابر عبادت دیگر آنست و عذاب و عقاب گناهان ایشان دو برابر عقاب گناهان
دیگر آنست و بعد ازان فرمودند کلامی که حاصل مضمون آن اینست که پسر نوح در نفس الامر
از نطفه حضرت نوح بود لیکن چون معصیت حق تعالی نمود حق تعالی او را ازین شرف
خارج گردانید پس همچنین کسیکه از سادات باشد و معصیت حق تعالی نماید از ما نیست
و تو ای حسن بن علی الوشا اگر اطاعت خدا کنی از ما اهل بیتی بباید دانست

که انسان عالم است یا غیر عالم پس اگر غیر عالم است برو واجب است طلب علم دین نمودن کو
در مسائل فروعیه بر سبیل تقلید فقیه عالم باشد چه عامه ناس را از زنان و اهل حرفه تکلیف بتحقیق
مستلزم حرج است و این در شرع نبوی جایز نیست دلالت میکند بر آن قول حق تعالی
وَمَا جَعَلَ اللهُ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ اما در مسایل اصولیه پس مشهور میان
علما آنست که تقلید در آن جایز نیست بلکه باید هر یک در فهم خود پیش خود دلیلیکه موجب
اطمینان خاطر او باشد در هر مسئله دانسته باشد اما اینکه عرض نمودم که بر غیر عالم واجبست
طلب علم دین پس این را علما از پیش خود نبسته اند بلکه بموجب فرمودن جناب رسول و جناب
ائمه معصومین است و کلینی از جناب صادق علیه السلام منقول است که جناب پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمودند طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ
بُغَاةَ و هم در آن کتاب از یونس بن عبد الرحمن از بعضی منقول است که سُئِلَ
أَبُو الْحَسَنِ هَلْ يَسَعُ النَّاسَ تَرْكُ الْمَسْئَلَةِ عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا
و هم در الکافی از جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه ماثور است که فرمودند که ای مردمان
کمال دین داری اینست که طلب علم نمائید و بمقتضای آن عمل کنید و آگاه باشید که
طلب علم بر شما واجب تر است از طلب مال چه مال را که جناب حق سبحانه تعالی که عادلست
میان مردمان قسمت نموده خواه طلب کنند و خواه نکنند البته بقدر قسمت میرسد
بخلاف علم که آن را حق تعالی پیش اهل آن گذاشته و دیگران را امر نموده که از آنجا طلب نمایند
و ازین قبیل احادیث بسیار است و اینقدر برای گوش شنوا کافی است پوشیده نما

که در این حدیث که جناب امیر صلوات الله علیه فرموده که علم را از اهل علم باید طلبید تنبیه است
بر اینکه مسائل دین خود را از کسیکه عالم مذهب خود نباشد نباید پرسید و بمقتضای
آن عمل باید نمود و موید این حدیث احادیث دیگر وارد شده اند که حاصل مضمون آنها
اینست که باید مسائل دین خود را از آنها اخذ کنید که احادیث ما را دیده باشند و احکام
ما را شناخته باشند و در بعضی از آنها وارد شده که آنها را بر شما حاکم کرده ایم هر که قول
آنها را رد کند بر ما رد کرده و کسیکه بر ما رد کرده بر حق تعالی رد کرده و کسیکه بر حق تعالی
رد کرده از جمله کافرین و مشرکین است جناب آقا صاحب ظله که بالفعل در کربلای معلی
تشریف دارند در فواید حائریه نوشته اند که حاصل مضمون آن اینست که چه بسیار عجیب است از
مردمان زمانه اگر یک روپیه بدست ایشان بیافتد تا پیش صرافان رفته خاطر جمع نکنند
هرگز مطمئن نشوند و همچنین اسب را اگر خرید نمایند تا دو کس اسب شناس پسند نکنند منجر ند
علی هذا القیاس در هر چیزی از چیزهای دنیوی تا بماهران آن چیز رجوع نکنند خاطر ایشان
مطمئن نمیشود بخلاف علم که در این باب هر که پاره حرف شناسی حاصل کرده باشد
دعوی کمال در علوم مینماید و میداند که الحال او را اصلا احتیاجی از علما نیست با وجود اینکه
علم مراتب اشرفست از مال و اسباب دنیوی و دقیق تر است و مهارت در آن مشکلتر
و ضرر و خطای آن اعظم ضررها چه آن ضرر دایمی است بخلاف ضرر دنیوی پس باید که عقاید
حقه خود را و طریق عبادات خود را از آنها اخذ نمایند که حق تعالی ایشان را بعلم و صلاح
آراسته باشند تا پیش خدا و رسول او معذور توانند شد و الله ولی التوفیق اما

اما علما پس واجب است بر آنها که موافق علم خود عمل نمایند و با آنها که نمیدانند مسائل و غیره را تعلیم ایشان کنند در کلینی از جناب صادق علیه السلام که فرمودند و هم در کتاب جناب امیر علیه السلام که چنانچه بر غیر عالم واجب است طلب علم دین نمودن همچنین بر علما واجب است که علم را تعلیم ایشان کنند و هم در این کتاب از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زکوة علم آنست که بندگان خدا را تعلیم کنی و هم از جناب امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که هر کس که ترک کند انکار منکر را بدل خود یا بدست خود و بزبان خود پس آنکس مرده ایست در میان زندگان و هم در این کتاب کافی از جناب صادق ع منقول است که حق تعالی دشمن میدارد مومن ضعیف الایمان را که نباشد مر او را دین کامل حاضرین التماس نمودند که کدام کس است مومن ضعیف الایمان حضرت فرمودند که آن مومنی که ببیند که کسی مرتکب کاری میشود که خلاف شرع است و آن را از آن منع نکند و از این قبیل احادیث دیگر هم وارد شده است و منظور حقیر از نقل این احادیث آنست که آنها که نمیدانند بدانند که بر غیر عالم واجب است که اعتقاد حقه را و طرق عبادات و آداب آن را از علماء اثنا عشریه که بصلاح و تقوی آراسته باشند اخذ نمایند و علما را واجب است که علم خود را بذل نمایند و از بذل آن بخل ننمایند و از امری که خلاف شرع باشد با وجود شرایط مرتکب آنها را از آن منع نمایند و از اینجاست که فقیر در ترجمه تقریبا بعضی کلمات حقه را بگوش سامعین میرساند پس باید که مستمعین کلام فقیر را بمنزله افسانه ندانند که همین که از اینجا برخواستند ناشنیده انگارند بلکه آنچه بر ما واجب است تبلیغ آن است و ادای آن می نمایم پس باید مستمعین هم آنچه بر ایشان واجب است بعمل آرند و بر صرف سخن گوش کنند بر آن عمل نمایند فردا است که ما همه را پیش خدا

و رسول صلی الله علیه و آله و سلم حاضر خواهند کرد آینده و از آنچه بر ما واجب کرده اند خواهند پرسید
برای آن روز جوابی برای خود مهیا باید نمود در کتاب عیون و علل الشرایع از جناب امام رضا علیه السلام
منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را حکمت در نماز جماعت اینست که تا اسلام
و یگانگی پرستیده شدن او سبحانه و تعالی ظاهر شود و همین معنی موجب اتمام حجت بر اهل
شرق و غرب شود و تا مردمان را ممکن شود که با هم گواهی باسلام دیگری دهند و علاوه اینکه در
نماز جماعت و اجتماع مومنین مساعده است بر نیکی و پرهیزکاری و باز ماندن
از گناهان و هم در آن کتاب از ابن ابی یعفور ماثور است که حق سبحانه و تعالی را حکمت
در نماز جماعت اینست که تا از تارک نماز ممتاز شود و امتیاز یابد کسیکه محافظت نماید
اوقات نماز را از کسیکه ضایع می کند آنرا و اگر چنین نباشد پس نباید که کسی گواهی دهد
بصلاح دیگری زیرا که شخصیکه نماز جماعت را نگذارد نماز او مقبول نیست بجهت آنکه
جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز نیست مگر برای کسیکه نماز گذارد
در مسجد با مسلمانان پوشیده نماند که از امثال این احادیث ظاهر میشود که چنانچه
حق سبحانه و تعالی را حکمت است در اخفای بعضی عبادات همچنین او را حکمتهاست
در اعلان بعضی عبادات دیگر کما یدل علیه قول الصادق علیه السلام یا
معلی ان الله یحب ان یعبد فی السر کما یحب ان یعبد فی العلانیة
جناب صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حق تعالی دوست میدارد که او را
پوشیده و مخفی عبادت کنند چنانچه دوست میدارد که علانیه و ظاهر او را عبادت

کنند پس باید مؤمنین گول و فریب اینها نخورند که نماز واجب را علانیه نمیکنند و در جماعت
و جمعه داخل نمیشوند و اظهار مینمایند که ما بجهت این عبادات حق تعالی را در ظاهر هم
نمیکنیم که احتمال ریا در او متصور است بلکه سخن ایشان را از جانب شیطان دانسته در جواب
باید گفت که خدا و رسول او داناترند از شما لهذا امر نموده اند که عبادات واجبه را چه نماز
و چه روزه و چه زکوة واجبه را باید باعلان بجا آرند تا حکمتها که بر اعلان اینها موقوف
است مترتب شود و عبادات مستحبه را از صلوة و صوم و تصدقات مستحبه فرموده اند
که مخفی بجا آرند که احتمال ریا در آن کمتر است و هم از اینجا ظاهر میشود که خلاف مصلحت
و حکمت حق تعالی است که انسان گناهان خود را پیش خلق خدا اظهار نماید و خود را
پیش مردمان به فسق و فجور معروف سازد و همین را موجب صفای باطن خود داند
چه هر که کلام خدا و رسول و جناب ائمه ملاحظه نموده باشد و بر اوضاع جناب ائمه
علیهم السلام او را اطلاع باشد میداند بعلم الیقین که جناب شارع را مطلوب با
اینست که ظاهر و باطن هر دو را مهذب و آراسته کنیم نه اینکه بحسب ظاهر بر خلاف طریقه
نبوی سلوک نمایند و ادعا نمایند که باطن ایشان بر طبق طریقه نبویست مثل ایشان
مثل کسی است که غلام شخصی باشد که آن شخص بر او احسان و انعام از حد متجاوز کرده باشد
و آن غلام پیش مردمان ناسزاهای آقای خود کند و از هر چیزی که آقاش منع نماید مرتکب آن شود
و هر چیز که حکم نموده باشد او را ترک نماید و بعد اظهار نماید که من در باطن آقای خود را دوست
بسیار میدارم و آقای من از این ناسزاها بسیار راضیست پس چنانچه پیش عقلا حرف

او مقبول نیست همچنین حرف اینها هم مقبول نباشد در کلینی از عباس که آزاد کرده
امام رضا علیه السلام بود منقول است که گفت شنیدم که امام رضا علیه السلام
میفرمودند که کسیکه عبادات مستحبه را مخفی واقع سازد ثواب هفتاد عبادت
برای او نوشته میشود و کسیکه گناه حق تعالی کند و آن را پیش مردمان ظاهر سازد
و پیش خدا و خلق او ذلیل و خوار می شود و کسیکه گناهی از او صادر شود و آن را مخفی
سازد و حق تعالی آن را بفضل عمیم خود می بخشد و بمضمون حدیثی دیگر در کلینی
از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است و در کتاب کافی
از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمودند برای روز جمعه حق تعالی
حقی و حرمتی برای بندگان لازم گردانیده پس پرهیز از اینکه در آن روز قصور کنی
در عبادات پروردگار خود و از اینکه مرتکب حرامی شوی و در آن روز قصور کنی
در عبادات پروردگار خود پس بدرستی که حق تعالی در آن روز حسنات را مضاعف
میکند و گناها را محو میکند و درجهای عبادت کنندگان را بلند میکرداند باید دانست
که چیزهای حرام بسیارند اما سه چیز اند که درین زمانه شیاع آن بمرتبه رسیده که عیب
آن از نظر مردمان برخواسته بلکه بعضی از آنها را بعضی از ناس عبادت قرار داده اند
و از العشق اک تعبیر مینمایند از جناب حضرت صادق کسی سوال نمود از عشق حضرت
فرمودند قلوب خلت من ذکر الله فاذاقه الله حب غیره
و از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که نگاه

گردان که از روی لذت نفس باشد از جانب شیطان است پس اگر کسی این را از خود
بیابد باید با ایشان خود مقاربت ننماید و هم از آنجناب منقولست که فرمود
کسیکه امردی را ببوسد از روی شهوت حق تعالی او را هزار سال عذاب خواهد کرد در
آتش جهنم و کسیکه با امرد جماع کند بوی بهشت نخواهد شنید با آنکه بوی بهشت از پانصد
ساله راه شنیده می شود مگر آنکه توبه نماید و هم از آنجناب منقول است که هر که زنا کند
با زن مسلمه یا یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه خواه آن زن آزاد باشد یا بنده و از آن عمل توبه
نکند و همچنان بر آن مصر باشد تا بمیرد حق تعالی سیصد در بقبر وی بگشاید که از آن
درها مارها و کژدمها و اژدهای جهنم بقبر وی درآیند تا روز قیامت در آتش بسوزد و چون
در حشر از قبر مبعوث شود خلایق از بوی گند آن متاذی شوند و از گند آن نزدیک
شود که خلایق نفس نتوانند زد در آن وقت منادی ندا کند که آنچه بوست اهل محشر
میگویند میدانیم و رنج ما از آن بمرتبه کمال رسیده گوید این بوی فروج زناکنندگان است
که بی توبه مرده اند پس ای اهل موقف بر ایشان لعنت کنید که خدا تعالی بر ایشان لعنت کرده
و در کتاب کلینی از معویه بن وهب از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود
که باید طلب علم نمایند و آن را زینت بخشید بحلم و بردباری و وقار و فروتنی نمایید
پیش کسیکه از و اخذ علم کرده آید و پیش کسیکه او از شما اخذ علم نموده و علمای جبار نباشید
یعنی با مردمان سرکشی و غضب و تکبر نکنید و الا بدی و سرکشی و کبر خوبی علم شما را خواهد برد و تباه
خواهد گردانید و هم در آن کتاب از حرث بن المغیره مرویست که از جناب صادق ع

سوال بود از معنی و مقصود حق سبحانه و تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء جواب
بیست و سوم فرمودند که مراد در اینجا از علما عالمانی اند که فعل ایشان مطابق و موافق قول ایشان باشد نه
و عالمی که مردمان را بامر نیک امر نماید و خود ترک آن کند یا منع از شیء حرام کند و خود مرتکب الحرام شود
او آن عالم نیست و هم در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه ماثور است که جناب
امیر المومنین صلی الله علیه و آله فرمودند که آیا خبر دهم شما را از کسیکه فقیه و عالم دین شما باشد
بعد از آن فرمودند که فقیه و عالم دین شما کسی است که مردمان را ناامید نکرده اند از رحمت خدا
و هم از عذاب خدا ایشان را مطمئن نسازد و رخصت ندهد مردمان را که معصیت حق تعالی
کنند و از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که از علامات فقیه بودن آنست که
حلیم و بردبار باشد و برای امر غیر دین بزودی بیجا نشود و هم از علامات آن اینست که بسیار
حرف نزند مگر اینکه مفید باشد در امر دین و هم جناب امیر المومنین صلی الله علیه و آله فرمودند
که سفاهت و نادانی و تکبر در دل عالم نمی باشد و هم در آن کتاب از جناب امیر المومنین صلوات الله
علیه منقول است که عالم را سه علامت است که بالعلامتها او را میتوان شناخت اول علم
دوم حلم سیوم سکوت یعنی بیجا حرف نزدن و کسیکه در حقیقت عالم نیست و خود را در زمره
علما محسوب میسازد او را نیز سه علامت است یکی آنکه نزاع میکند با کسیکه حق تعالی او را در
علم و فضل بالاتر داده باشد و معصیت و نافرمانبرداری او میکند دویم آنکه کسیکه در علم کمتر است
اظهار غلبه بر او مینماید و سیوم آنکه اعانت ظالمین میکند بر ظلم و هم در آن کتاب از سلیم
بن قیس الهلالی مرویست که گفت که شنیدم که جناب امیر المومنین صلوات الله علیه

و آله فرمودند که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله ارشاد نمودند که عالم دو قسم اند
یکی آنکه عالم باشد و بمقتضای علم خود عمل نماید و دویم آنکه عالم باشد که برخلاف علم عمل او باشد
از معصیت و نافرمانی هلاک میشود و بدرستیکه اهل جهنم را اذیت میرسد از تعفن عالمی که فاسق باشد
و بدرستی که سختترین ندامت و حسرت خواهد شد عالمی را که او را بسبب آنکه ترک علم خود نموده
یعنی بمقتضای آن عمل ننموده داخل جهنم خواهند کرد و شخصیکه بموجب علم او و گفته او عمل نموده
داخل بهشت خواهد شد و هم در آن کتاب از جناب ابی الحسن موسی علیه السلام منقولست که
روزی جناب سید المرسلین صلعم داخل مسجد شدند و دیدند که یک جماعه گرد شخصی نشسته اند
حضرت فرمودند که کیست این مرد که چندین مردمان گرد و اطراف او نشسته اند شخصی عرض نمود
که این مرد علامه و بسیار داناست حضرت فرمودند که کدام چیز را خوب میداند مردمان
عرض نمودند که نسبهای مردم را خوب میداند و در تواریخ مهارت بسیار دارد و اشعار بسیار
یاد دارد حضرت فرمودند که این علمی است که اگر کسی آن را نداند ضرر ندارد و اگر کسی دانست
در آخرت با و نفع نمی بخشد پوشیده نماند که هرگاه بمنصه ظهور رسید که عالم دو صنف اند
یکی عالم که با عمل است دوم آنکه عالم باشد لیکن فاسق باشد و بمقتضای علم خود عمل نکند پس
باید دانست که عالمی که باصلاح و عفت و اعمال صالحه متجلی و آراسته باشد قرب و منزلت
او نزد حق تعالی و فضیلت او بر کافه ناس و سایر مردمان بمرتبه ایست که در مجلس احد
در معرض بیان آید و بزعم بنده هیچ صنفی از اصناف بشر بعد جناب معصوم نخواهد بود که کثرت
آیات و احادیث و فضیلت او شامل کثرت آیات و احادیث فضیلت علما باشد و [illegible]

که فقیر این حرف را گفت بجهت آنست که خود را از آنجا میداند زیرا که چه نسبت خاک را بعالم پاک

کجا بنده عاصی غریق بحر معاصی و کجا نفوس قدسیه ملکیه و بر تقدیر تسلیم خود را ستودن و توصیف

صفت خود نمودن هر چند پیش عقلا و دانشمندان قبیح و معیوبست لیکن هرگاه غرضی

و مقصود شرعی بران موقوف باشد مستحسن بلکه گاهست که واجب باشد و از اینجاست

که جناب ائمه علیهم السلام بجهت اظهار حق و تنبیه خلق از زبان در بار خود اظهار بعضی از

فضائل خود که از حق سبحانه و تعالی بان مخصوص بودند میفرمودند چنانچه در کافی مسطور

است که جناب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه اکثر اوقات میفرمودند انا

قسیم الجنة والنار وانا الفاروق الاکبر وانا صاحب العصا

والمیسم ولقد اقرت لی جمیع الملائکة والروح بمثل ما اقروا به

لرسول الله الی غیر ذلک من المدائح الکثیرة لهذا بخاطر فاتر رسید

که اولا چند احادیث که در باب فضیلت علماء دین وارد شده ذکر نموده بعد از آن

تنبیه نماید بر آنچه مقصود است در ذکر آن پس باید دانست که در کتاب کلینی که در مذهب

امامیه بهتر و معتمدتر از آن کتابی نیست و اگر مذهب اثنا عشری حق است این کتاب

حق است از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که جناب سید المرسلین م فرمودند

که شخصیکه راه میرود باراده تحصیل علم دینی حق سبحانه و تعالی عوض آن راه بهشت را برای

او مهیا میسازد و فرشتگان پرهای خود را فرش میکنند برای کسیکه طالب علم دین نماید

بدرستیکه برای طالب علم دین طلب مغفرت میکنند جمیع آنچه میان زمین و آسمان است

تا اینکه ما بیان کنیم سخن در باره فضیلت عالم بر عابد مثل شب ماه چهاردهم است بر ستارگان
و بدرستیکه علما وارثان پیغمبرانند و ترکه پیغمبران درهم و دینار نیست بلکه ترکه پیغمبران علمست پس
کسیکه بهره یافت از علم ایشان بهره او کامل و وافر است و هم دران کتاب از جناب
امام زین العابدین علیه السلام منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بدانیال پیغمبر
خود علی نبینا و علیه السلام که دشمن ترین بندگان من پیش من اوست که جاهل باشد و علما او را
در نظر خود ذلیل و خوار داند و پیروی علما نکند و دوست ترین بندگان من اوست که طالب ثواب
باشد و ملازم علما باشد و آنچه حکیم و دانشمند مذهب و دین بگوید بجا آرد و هم دران کتاب
از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که عالمیکه بعلم خود منتفع شود بهتر است
از هفتاد هزار عابد و هم دران کتاب از معویه بن عمار منقول است که عرض نمودم بخدمت
جناب حضرت صادق علیه السلام که شخصی از شیعیان شما هست که احادیث شما را
روایت میکند و شخصی هست که عبادت میکند کدام یک از اینها افضل است جناب
معصوم علیه السلام فرمودند که شخصیکه احادیث ما را روایت و بسبب آن اعتقادات
شیعیان ما را محکم میسازد بهتر از هزار عابد است و هم از آنحضرت مرویست که فرمودند
که نیست خوبی زندگانی مگر برای دو کس یکی آنکه عالم باشد که مردمان اطاعت او کنند و دوم
آنکه آنچه از علما شنود آن را گوش کند و حفظ نماید و هم از آنحضرت منقولست که فرمودند
که خوبی ندارد شخصیکه از شیعیان ما باشد و اعتقاد خود را درست نکند و طریق معاملات
را و عبادات را نداند چه اگر شیعیان ما ترک علم خواهند کرد محتاج خواهند شد بعلمای

مخالفین پس اینها ایشان را گمراه خواهند کرد و بعضی که ایشان را خبر نخواهد شد و هم
در این کتاب از جانب امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حرف زدن با
عالم دین هر چند بر سر مزبله و مواضع گندیده میسر شود بهتر است از حرف زدن با شخصی که از دین
بیگانه باشد که بر فرشهای نفیس باشد و از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که
همنشینی نمودن با اهل دین شرف دنیا و آخرتست و از جناب صادق صلی الله علیه و آله
منقول است که دوست‌ترین موتها نزد ابلیس موت فقیه عالم است و هم از آنحضرت منقول شده
است که وقتیکه فقیه مومن بمیرد خللی و رخنه در دیوار اسلام حادث میشود که از هیچ چیز آن را نمی
توان ساخت و ازین قبیل احادیث بسیار وارد شده حتی اینکه در بعضی احادیث وارد شده
که نظر کردن بطرف روی عالم و دروازه عالم عبادت است و در بعضی وارد شده
که سیاهی دوات علمای دین که بآن مسئله دین نویسند بهتر است از خون شهدا که در راه خدا کشته
شوند اما مقصود از نقل امثال این احادیث پس چند چیز است یکی اینکه بر همگنان ظاهر و روشن
است که بعد غیبت جناب حضرت صاحب الزمان تا این زمان تبلیغ احکام الهی از اصول
دین و فروع آن مثل آنکه حق تعالی واحد است و عادلست و نبی و امام میباید معصوم باشند
و خلیفه پیغمبر بلا واسطه جناب امیر صلوات الله علیه است و رجعت حق است و معاد حق است
و امثال آن و طریق نمازهای یومیه و غیره و روزه ماه مبارک رمضان وغیره و طریق نکاح و اینکه
کدام زن حرام است و با کدام نکاح میتوان کرد دیگر احکام کثیره منحصره است در علمای دین
و معلوم است که اگر چند مدت وجود ایشان در میان نباشد همه مردم از دین خود بیگانه می‌شوند

و نمیدانند که امام ایشان کیست و مذهب ایشان چیست و هم معلوم است که در سعی اعتقادات
و تهذیب اخلاق امریست بسیار جلیل القدر کیف و حال آنکه حق سبحانه و تعالی چندین انبیا و
اوصیا را برای همین فرستاده و هر یک را معجزه کرامت نموده و جناب انبیا و اوصیا چقدر در مبالغه
اهتمام نموده اند حتی اینکه جناب سید المرسلین و جناب ائمه بنفس نفیس خود برای اعلای کلمه
دین با کفار مقاتله فرموده و متحمل چندین شدائد شده اند پس لابد است که علمای دین که درین زمان
واسطه چنین امر جلیل القدر اند باید در نظرها معزز و محترم باشند تا سخن ایشان در دلهای تاثیری
بخشد و الا کسیکه در نظر ذلیل و خوار باشد معلوم است که حرف او در دلها وقعی و تاثیری نمی بخشد
و از انجاست که درین زمانه خصوصا درین هندوستان چون که علما در نظرهای اکثر مردم
خوار شدند مردمان از اکثر امور دین بیگانه شدند لهذا فقیر چند احادیث نبوی و در جناب
ائمه معصومین که متضمن فضیلت علمای دین وارد شده بعرض رسانید تا مردمان بدانند
که علمای دین چه قدر پیش خدا و رسول او عزیز اند تا شاید مومنان بجلالت آگاه شوند و حرف علما را
بگوش کنند اما مقصود دوم پس ترغیب مردمانست برای تحصیل علم چه هرگاه علم موجب
چندین فضیلت است پس حیف است که مردمان اراده تحصیل آن نکنند اما مقصود سیم
پس آنست که هرگاه معلوم شد که تصحیح اعتقادات و عبادات و معاملات امریست بغایت
مطلوب و جلیل القدر پس باید طریق عبادات و اعتقادات خود را از علمای دین دارکه مورد
چندین تفضلات الهی اند اخذ کنند نه از آنها که از علم بهره نداشته باشند یا اگر داشته باشند
بمقتضای آن عمل نکنند و راه زنان دین باشند حق سبحانه و تعالی بتصدق جناب ائمه

ائمه معصومین و جمیع مومنین و مسلمین بلکه کافه خلق را راه راست نصیب کند و چشمهای باطن

ایشان را بینا کرداند تا حق را از باطل میتوانند دریافت نمود و هو الموفق و المعین

موعظه ششم

بدانید که جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید اَطِیعُوا اللهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ یعنی امتثال و فرمانبرداری نمائید جناب حق سبحانه و تعالی را و جناب رسول صلی الله علیه و آله را و کسی را که مرجع احکام و متولی امور شما باشد میان علمای اهل سنت و علمای شیعه اختلاف واقع شده در اینکه مراد حق تعالی از اولوالامر که ما را بفرمانبرداری او امر نموده کیست علمای اهل سنت قائل شده اند باینکه مراد از آن سلاطین و امرا اند و علمای شیعه را مذهب آنست که مراد از آن جناب ائمه علیهم السلام اند که معصومند از گناهان و خطاها و لغزشها نه سایر سلاطین و امرا چه بسیار قبیح است که حق تعالی بندگان خود فرمانبرداری شخصی را واجب سازد که از او ممکن باشد خطا و لم کردن بقبیح مثل قتل نفس بغیر حق و زنا یا شرب مسکرات و امثال آن و در محل خود ثابت شده که چیزی که قبیح باشد بر حق تعالی جایز نیست و هم دلالت میکند بر آن قول حق تعالی

اِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِیتَاءِ ذِی الْقُرْبَیٰ وَیَنْهَیٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ

و هم میتوان گفت که اگر امتثال و فرمانبرداری سلاطین در جمیع امور واجب باشد لازم می آید که حق تعالی حکم بمتناقضین کرده باشد زیرا که از احادیث کثیره مستفاد میشود که برای خاطر مخلوق معصیت خالق کردن بسیار مذموم و منهی عنه است پس اگر اطاعت پادشاه در ارتکاب معصیت واجب باشد لازم آید که یک فعل هم واجب باشد و هم حرام

واما احادیثی که دلالت میکند براینکه برای خاطر مخلوق معصیت خالق نباید کرد پس از آنجمله حدیثی
است که در کافی از جناب صادق ع ماثور است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند
که هرکه برای رضای مخلوق نافرمان برداری حق تعالی کند حق تعالی ستایش کننده اورا
مذمت کننده او میگرداند و هم دران کتاب از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
جناب سید المرسلین ص فرمودند که هرکه برای رضای مخلوق مرتکب امری شود که موجب ناخوشی
حق تعالی شود حق تعالی ستایش کننده اورا مذمت کننده او میگرداند و هرکه برای اطاعت
حق تعالی اختیار امری نماید که موجب ناخوشی مخلوق باشد حق تعالی اورا از عداوت هر دشمن
وحسد جمیع حاسدین نگاه میدارد وجناب باری درجمیع حالات یاور ومددکار او میباشد
وهم دران کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند شخصی عریضه نوشت
بخدمت امام زین العابدین صلوات الله علیه متضمن اینکه جناب معصومین برای او دو حرفی که
متضمن وعظ باشد قلمی فرمایند حضرت ملتمس اورا قبول نموده درجواب نوشتند که هرکه بقصد رضای
مخلوق معصیت حق تعالی نماید فوت میشود ازو چیزی که متوقع حصول آن باعتبار معصیت نموده
وازچیزیکه فرار نموده بسرعت باو میرسد حکایت کرده اند که غیاث بن ابراهیم بمجلس مهدی
عباسی داخل شد وچون مهدی را میل بسیار بلعب کبوتر بوده بواسطه خوش آمد او گفت که
پیغمبر صلعم فرموده است لا سبق الا فی خف او حافر او نصل او جناح وحال آنکه
لفظ جناح داخل حدیث نیست مهدی الحاق وخوش آمد فرمود که ده هزار درهم در وجه انعام او برسانند
چون از مجلس مذکور رخصت انصراف یافته برامد مهدی بفراست دریافت که حال چیست گفت اشهد

ان قفاه قفاه کذاب علی رسول الله یعنی گواهی میدهیم بانکه قفای وقفای

کسیست که بر رسول خدا صلعم دروغ بسته است هرگز پیغمبر نگفته است که او جناح نماش ابیز دوست

که بماند دیگری نیاید و خوشش آمدی در کار او کرد و در حال فرمود که کبوتران را ذبح کنند و گفت من اورا

برین داشتم که پیغمبر مکذب حرفی بست یعنی بیلی که من بلعب کبوتر داشتم اورا برین الحاق باعث شد

پوشیده نماند که اکثری از عوام مخالفین بر سبیل طعن میگویند که شیعیان رکابی مذهب اند

و گویا مراد ایشان ازین لفظ اینست که مذهب ایشان بنابر غرض تحصیل ریاست و اهل این

مذهب را مقصودی غیر از تقرب سلاطین و امرا چیزی دیگر نیست و حال آنکه شخصی که کتب

و یقین را ملاحظه نموده باشد و از اعتقادات و طریق عبادات و معاملات هر یک از فرق یقین

خبر داشته باشد میداند که مقدمه بر عکس است چه مخالفین بنابر خوش آمد سلاطین اولی الامر را

تفسیر کرده اند بسلاطین چنانچه دانستی تا ایشان را امرومان واجب الاطاعت دانند

بخلاف علمای امامیه که پیش ایشان مراد از اولوالامر جناب ائمه علیهم السلام اند و ایضا

معلوم است که بنابر مذهب شیعه لباس حریر مطلقا بر مرد حرام است و همچنین لباس زربو

طلائی و خوردن از ظرف طلا و نقره و شنیدن غنا و نظر کردن نامحرمان خصوصا به پسران

ساده رخسار و امثال آن و ظاهر است که نفس انسان بطرف امثال اینچیزها خصوصا نفوس

سلاطین و امرا میلان طبیعی دارد پس اگر علمای شیعه را غرض فاسد دنیوی میبود بایستی

که علمای شیعیان حیلی برای تجویز اینچیزها اختراع میکردند مثل آنکه میگفتند که غنا هرچند حرام است

لیکن برای اهل آن جایز است و بطرف امردان نگاه کردن هرگاه مقصودی غیر از نگاه نباشد

از جمله عناد است و امثال آن پس معلوم شد که مذهب شیعیان مبنی است بر محض رضای حق تعالی
و مقصودی غیر از تقرب بخدا و جناب ائمه علیهم السلام ندارند و آنچه از جناب ائمه بوسایط
ثقات با ایشان رسیده بر آن عمل مینمایند هر چند منافی اغراض دنیوی باشند مثلا هر گاه از جناب
ائمه بشیعیان ایشان رسیده که مدفون شدن در جوار مشاهد مشرفه موجب مغفرت و علو مراتب و
رحمت حق تعالی و دست بیدارو و دل تنکسنه و قبر شکسته را خوش المقدر علمای شیعه و دیگر مومنین سعی
میکنند که اجساد موتای خود را یکی از مشاهد مشرفه برسانند اگر میسر شود و در بلده و شهرهای خود دفن
میکنند و چندان اهتمام در تعمیر گنبد و خادم نشاندن نمیکنند بخلاف مخالفین چونکه ایشان
گنبدها را وسیله تحصیل دنیا میکنند در این باب اهتمام مینمایند و قبرهای خود را زیارتگاه میسازند و عامی را
باین وسیله فریب میدهند و از زیارات مشاهد مشرفه جناب ائمه باز میدارند چه معلوم است
که اگر در ولایت هندوستان باین کثرت زیارتگاه میشود و علمای آنجا ترغیب میکردند خلق را
بزیارت جناب ائمه و از اغراض فاسده دنیا دست بر میداشتند البته اکثری از خلق عزم مینموده
بمشاهد مشرفه خود را میرسانیدند و علاوه بر این هر گاه که از ضوابط ایشان است که هر قبری را بلباس
احسن جلوه گر میسازند و خوبیهای دیگران را ابدی تغییر میکنند و میگویند که چونکه میان ما بهم
اولیاء الله بهم نمیرسند از جهت گنبدی و زیارتگاهی از ایشان نمیباشد و این حرف ایشان
از نهایت عصبیت و عناد است که صادر میشود چه اگر گنبد و روضه و رجوع عوام کالانعام
دلیل حقیقت باشد باید معبدها و بتخانهای کفار که در جگرناتها و گرد واره و بنارس و غیره
ساخته اند و هزاران مردمان از مسافت بعیده برای پرستش خود را در آنجا میرسانند بطریق اولی

ولیل حقیقت کفار باشد بالجمله حق سبحانه و تعالی کسی اگر عقل کامل افعال و اقوال مخالفین و

منزورین را میدانند که چقدر مشوب باعتراض و تلبیسند هر چند اینها کمال احتیاط در اخفای

آن بجا برند و بر عوام حقیقت امر را ملتبس و مشتبه سازند و من لم یجعل الله له نورا

فما له من نور دریابد و دانست که کلام حق تعالی و جناب رسول خدا صلعم و حضرات ائمه

معصومین ص که متضمن وعظ و پند است بمثابه دوائیست که بسیار تلخ و بسیار مفید باشد و ما

همگنان بمنزله بیماریم که بانواع امراض هوا و خواهشهای نفسانی مبتلائیم پس چنانچه دوای تلخ

از حیثیت اینکه منافات و منافرت با قوت ذائقه بیمار دارد و خوردن آن بر وی بسیار ناگوار است

لیکن بعد از اینکه بیماران بتکلف تناول نماید آثار منفعت کما ینبغی در خود مییابد همچنین کلام خدا و

رسول ص که متضمن تکلیفی از تکالیف شرعیست چون با مذاق نفس اماره و هواهای نفسانی

منافات دارد استماع نمودن او و گوش دادن بان خالی از عسرت و دشواری نیست خصوصا

برانهای که از ابتدای طفولیت در همه امور امتثال و فرمانبرداری نفس اماره کرده باشند و از تند

مدید طوق بندگیش در گردنهای خود انداخته باشند لیکن یقین میدانید که اگر بعزمهای درست

و نیتهای صادق بکلام خدا و جناب ائمه را استماع نمایند البته لعدم فضال آلهی عنقریب آثار

و منافع آن را در نفوس خود مییابند و خود را از بندگی و عبودیت نفس اماره آزاد میتوانند ساخت

باستماع بیرسد که بعضی از سخن چینان و خورده گیران که از دست ایشان نجات جستن از محالات

متعسر است باهم میگویند که فقیر که احادیث متضمن وعظ در روز جمعه میخواند خواندن آن مناسبت

چون که نفوس اهل این زمانه مایلست بگناه و نافرمان برداری حق تعالی پس خواندن امثال

چنین حدیثها موجب نفرت خلق است و انحرف ایشان نزد عقل فقیر از محل اعتبار ساقط
است زیرا که مقصود عمده از رجوع خلق با مثال ما همین است که تا چیزی که مخالف شرع جناب
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ایشان بعمل می آمده باشد از آن نهی کرده شود و هر گاه همین
نهی موجب نفرت ایشان از ما شود رجوع ایشان بما بچکار می آید اگر اغراض فاسده نعوذ بالله
منها جناب حضرت امیر صلوات الله علیه در بعضی خطبهای نهج البلاغه میفرمایند که ما در آمینه
داخل شده ایم در زمانی که اکثر اهل زمان غدر و مکر را بدانایی و زیرکی تعبیر میکنند و کسیکه غدر میکند
و حیلها پیش می آرد مردمان زمانه او را میگویند که فلان کس احسن الحیله است حق تعالی ایشان را
از رحمت خود دور گرداند بعد از آن جناب امیر صلوات الله علیه بطرف نفس نفیس خود اشاره
فرموده میفرمایند بدرستیکه کسیکه قدرت دارد بر انواع حیلهای او وجوه جمیع حیلها را میداند
لیکن هر گاه بعضی از حیلها مستلزم ترک واجب است یا ارتکاب حرام آن را بدیده و دانسته
با وجود قدرت بر آن ترک مینماید و کسیکه خوف حق تعالی ندارد آن را غنیمت میشمارد و آن را بکار
میبرد و ایضا کسیکه مصنفات اصحاب ما را دیده باشد و بر او حالی شده باشد که اصحاب ما
عقول کامله و آرای صحیحه داشتند و طریق تالیف قلوب عوام و تسخیر سلاطین و امرای عظام
که آن را مخالفین منتهای کمال خود میدانند مثل اینکه نگرفتن را وسیله گرفتن میسازند و اگر کسی با ایشان
احسانی و سلوکی نماید از روی استکبار رو گردانی مینمایند تا اینکه نزد او استغنای خود ظاهر نمایند
و امثال آن پیش علمای ما از جمله بدیهیات بوده لیکن چون این همه ناشی از اغراض فاسده دنیاست
لهذا از آن اعراض نموده اند و در کتاب کلینی مسطور است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله

فرمودند إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله و این حدیث

از جمله متواترات و مقبول فریقین است پس اندکی چشمها را وا باید نمود و ملاحظه باید فرمود که امروز

که حق سبحانه و تعالی با الفضل عمیم خود همین ذات بابرکات ولی النعم و الاحسان جناب نواب صاحب دام ظله

مجال حرف زدن داده اگر محض خوف نفرت خلق اظهار حرف حق نکنم و فردا پیش خدا و مولای

خود علیهم السلام چه جواب خواهم داد آری اگر علم یا ظن ضرر نفس یا عرض باشد البته سکوت و عدم

اظهار واجب باشد لیکن بحمد الله تعالی فیما نحن فیه همین توجه خاطر ملکوت ناظر جناب خداوند نعمت

دام ظله و اقبال مظنون و محتمل یا احتمال غالب سلامت است و احتمال ضرر موهوم و مراعات موهوم در نظر

شارع واجب نباشد و الا لازم آید که حج بیت الله الحرام کاهی واجب نشود و زیارت جناب

ائمه علیهم السلام حرام باشد زیرا که ضرر موهوم لازم این سفرهاست و لا تشواهد کثیرة اخری و توهم نشود

که فقیر که در اثنای کلام در مقام شکر گذاری گاه گاهی با اسم سامی جناب نواب صاحب دام ظله را من

میسازد و بنابر ریا و خوش آمد است بلکه بنابر اغراض صحیحه شرعیه است از انجمله ادای شکر و احسانست

که بنابر مذهب شیعه از جمله واجبات عقلیه و نقلیه است کما یدل علیه قولهم شکر

المنعم واجب عقلاً و در کلینی از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که

جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که با کسی احسانی کند اگر قدرت داشته باشد

او هم با او احسانی کند و اگر قدرت احسانی نداشته باشد باید ثنا و ستایش او بزبان کند اگر اینهم نکند

پس میدانسته که او کفران نعمت نموده و در حدیث قوی از جناب سید الساجدین منقول است که

فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد هر دلی را که حزین و با غم آخرت باشد و دوست میدارد

هر بنده را که شکر نعمت بسیار کند فردای قیامت حق سبحانه و تعالی به بنده از بنده کان خویش میفرماید که آیا شکر فلان بنده را کردی گوید که خداوندا ترا شکر کردم ای پروردگار من پس خطاب رسد که چون شکر او را نکردی شکر مرا نیز نکردی کیف و چگونه و حال آنکه جمعی کثیر از سادات و مومنین در ظل حمایت جناب ایشان برفاهیت بسر میبرند و تشکل این امر خیر که متمنای ولی مومنین بوده از توجه خاطر ایشان رواج گرفته ادام الله عزه و مجده و اقباله بحرمت النبي و اله صلی الله علیه و اله اجمعین بالجمله طریق پیروان جناب ائمه علیهم السلام آنست که در تعظیم محسن خود از دل و زبان و اعضای خود قصور ننمایند و کفران نعمت و احسان را موجب کمال خود ندانند و این را وسیله عوام فریبی نکنند کما لا یخفی مواعظ و نصایح دیگر که پیش از ماه مبارک رمضان سنه خوانده شد در کلینی یافت شد که در آن مسطور است از حفص بن غیاث ماثور است که جناب حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای حفص هفتاد گناه جاهل امی بخشند پیش از این که یک گناه عالم آمرزند و هم در کتاب از جناب امیر المومنین منقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بر من عمدا دروغ بندد پس باید که برای خود مهیا سازد مکانی را در جهنم و هم در آن کتاب از ابی النعمان مرویست که جناب امام محمد باقر علیه السلام میفرمودند که ای ابی النعمان بکذب و دروغ خبری از ما نقل مکن بدرستیکه بار او ترا ایستاده خواهند کرد و از آنچه که از ما نقل کرده باشی خواهند پرسید پس اگر راست گفته باشی ما ترا تصدیق خواهیم کرد و الا تکذیب تو خواهیم نمود و ازین قبیل احادیث بسیار وارد شده و مقصود از نقل امثال این احادیث

آنست که تا مستمعین بدانند که عالم را جایز نیست که بکذب چیزی از خدا و رسول خدا
نقل کند و هرگاه حقیقت حال چنین باشد پس چگونه عاقل مرتکب چنین امر قبیحی خواهد شد
و خود را مستحق عذاب و نکال ابدی خواهد گردانید و برای اغراض فاسده دنیا مورد نافرمانی
جناب حق سبحانه و تعالی و جناب ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهد نمود پس التماس از
حضرات آنست که اخبار و احادیثی که معرض بیان بی آمده باشد مطابق واقع دانسته بآن اذعان
نمایند و بدانند که هرچند جناب ائمه بیان ما تشریف ندارند لیکن کلام ایشان میان ما موجود است
پس باید امتثال اوامر و نواهی ایشان نمائیم همچنانکه اگر حاضر و موجود میبودند امتثال مینمودیم
و چنان تصور نمائیم که جناب ایشان ظاهرند و احادیث را بیان میفرمایند و اعده ولی التوفیق
مولانا مجلسی در بحار از کتاب تحف العقول نقل نموده که جناب امام رضا علیه السلام فرمودند که فضیلت
نماز جماعت بر نمازهای تنهایی این است که بعوض هر رکعت هزار رکعت مینویسند و از
کتاب [illegible] نقل نموده که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که وقتیکه
بنده خدا نماز جماعت گذارد حق تعالی را شرم می آید که دعای او را رد نماید و از ذکرایی
شیخ شهید نقل نموده که جناب سید المرسلین ص فرمودند که هرکه چهل صباح نماز بجماعت گذارد
بآنکه در اول تکبیر داخل شده باشد حق تعالی او را از آتش جهنم نجات می بخشد و او را از نفاق
برامیسازد و در کتاب تعلیه از آنحضرت منقول است که نماز را با جماعت بجا آرند هرچند که بر سر آهن
تفتیده میسر شود و هم از آنحضرت منقول است که کسیکه نماز جماعت حاضر نشود گواهی
بعد الت [illegible] و هم آنحضرت فرمودند که نماز پشت سر عالم برابر هزار رکعت است و پشت سر

قریشی برابر صد نماز و پشت سر زاهد برابر پنجاه نماز و پشت سر عبد برابر بیست و پنج نماز در
خصال و مجالس ابن بابویه از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که صفوف جماعت
امت من مثل صفوف فرشتگان است بالای آسمان و یک رکعت در جماعت برابر بیست و چهار
رکعت است که هر رکعت از آن دوست‌تر است نزد حق تعالی از عبادت چهل ساله
و شیخ شهید ثانی علیه الرحمه در شرح نفلیه از بعضی کتب معتبره نقل نموده که جناب سید المرسلین فرمودند
که روزی حضرت جبرئیل با هفتاد هزار فرشته نزد من آمد گفت یا رسول الله حق تعالی ترا سلام
میرساند و دو چیز بطریق هدیه برای تو فرستاده که آن نماز وتر باشد که سه رکعت است و نماز تو
که با جماعت گذارده شود گفتم ای جبرئیل چه ثواب است برای امت من در جماعت حضرت جبرئیل
فرمودند که ای محمد صلی الله علیه و آله هرگاه از امت تو دو کس نماز با جماعت گذارند بعوض هر رکعت
برای هر یک از ایشان ثواب صد و پنجاه نماز نوشته میشود و اگر سه کس باشند بعوض هر رکعت برای
هر یک ثواب ششصد نماز و اگر چهار کس باشند بعوض هر رکعت برای هر یک از ایشان ثواب یک هزار
و دو صد نماز و اگر پنج کس باشند بعوض هر رکعت ثواب دو هزار و چهار صد نماز و اگر شش کس
باشند بعوض هر رکعت چهار هزار و هشتصد نماز و اگر هفت کس باشند بعوض هر رکعت
نه هزار و ششصد نماز و اگر هشت کس باشند بعوض هر رکعت هجده هزار و دو صد نماز و اگر نه کس
باشند بعوض هر رکعت سی و شش هزار و چهار صد نماز و اگر ده کس باشند بعوض هر رکعت هفتاد و دو هزار
نماز و چون که از ده بیشتر باشند پس اگر دریاها و زمین و آسمان مداد شوند و درختها قلم شوند
و تمام جن و انس کاتب گردند ثواب یک رکعت را نمی‌توانند نوشت ای رسول الله هر یک تکبیر را که

مومن بیاید با امام بهتر است از هشت هزار حج و عمره و بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست هفتاد
هزار مرتبه و یک رکعت را که دریابد بهتر است از صد هزار دینار که در راه خدا تصدق نماید و یک سجده که
مومن دریابد با امام بهتر است از آزاد کردن صد غلام ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ
پوشیده نماند که ازین قبیل دیگر احادیث اند و استیعاب آنها در یک مجلس متعذر است
انشاء الله تعالی اگر حیات مستعار باقی است بتدریج عرض کرده خواهد شد و در بعضی از آن احادیث
تارک جماعت را جناب نبوی و جناب ائمه وعید بنار فرموده اند مولانا مجلسی بعد نقل بعضی از احادیث
نوشته اند که ظاهر اشتمال این احادیث وجوب جماعت در نماز یومیه و بعضی از علمای عامه قائل بوجوب
آن شده اند و از علمای ما هر چند قول بوجوب آن نقل نکرده اند اما مقتضی احتیاط آنست که ترک نکند مگر
اینکه عذری داشته باشد و فرموده اند که کافیست در فضیلت نماز جماعت اینکه شیطان از هیچ امر خیر
چندان مانع نیست چنانچه از جماعت مانع است و در این باب در دل مردمان شبهه می اندازد و گاهی
بجهال ثیات می اندازد که کسی عادل نیست و گاهی چیزی دیگر که قریب این باشد اعاذنا الله و
اخواننا المومنین من وساوس الشیاطین هر گاه این حرف بسمع سامعان رسید
پس بخدمت صلحای اینجا یار خصوصاً آنهایی که درین مجلس تشریف دارند فقیر التماس دارد و آنرا
عرض مینماید که هر گاه طریقه مرضیه صاحبان عمل باحتیاط است چنانچه در هر مسئله خلافیه احتیاط را بکار برند
و مراعات جمیع محتملات احادیث میکنند حتی اینکه خود را منفید ساخته اند از آب کثیر و آب جایی که در آن
چیزی از نجاسات افتاده باشد بیش از نرخ مقدار و غیره استعمال نمیکنند و بعضی از ایشان بر بام سطح دیگر
زیارت نمیکنند و بعضی از ایشان ترک شیرینی بتوهم آنکه هندو مس کرده باشند نموده اند و گوشت بازار

میشمرند و ازین قبیل چیزها بسیار است که تفصیل آن موجب اطناب است و التزام جمیع آنها نموده اند و حال اینکه اکثری از ایشان خوب میدانند که التزام اکثری از آنها از قبیل التزام مالا یلزم است پس وجه این چه میتواند شد که نماز جماعت را التزام نمینمایند و حال اینکه اکثر احادیث دلیل بر وجوب آن میکنند که بر سبیل احتمال باشد و نقل جناب مولانا محمد باقر علیه الرحمه که بالاتفاق از بابا افضل و اعلم و ازکی بودند و طریق ایشان مقبول صلحاست از ادا سنته و در آنحکم و غدغه وجوب نموده پس باید که در بیان تامل نمایند و کلام مولانا محمد باقر علیه الرحمه که پیش حاضر است ببینند اگر حرف من مطابق واقع باشد البته در مساجد و در خانهای خود که دو کس باشند باید نماز بجماعت بکنند هرچند شخصی و ایی بعضی از عیال ایشان باشند و اگر عذری از جهت عدم عدالت وغیره بمیان آرند پس اولا جواب از آن این است که امر عدالت چندان متعسر نیست چنانچه کلام مولانا محمد باقر علیه الرحمه در بحار بر آن دلالت دارد حیث قال من تامل

فی عادات الاعصار السابقة فی مواظبتهم علی الجماعات و ترغیب الشارع فی ذلک واشهادهم علی البیوع والاجارات وسائر المعاملات وسنن الحکام فی قبول الشهادات والامراء الذین عینهم النبی صلی الله علیه واله وامیر المومنین صلوات الله علیه واله والحسن صلوات الله علیه لذلک ولما سواعظم منه لا ینبغی ان یرتاب فی فسحة الامر فی العدالة اعنی وسعتها فی الشهادات والامامة ولو کان تضیقا کذبوا علیه الامر فی تلک الاعصار واجعلوا العدالة ونیلوا العصمة حقا لما کان یکاد یوجد فی البلاد العظیمة رجلان یتصف

بها ولو وجدا فضا كيف يتحمل لان جميع عقود المسلمين وطلاقهم و
نكاحهم وامامتهم فيلزم تعطيل السنن والاحكام وصار ذلك سببا :
لتشكيك الشيطان اكثر الخلق في هذه الازمنة واصيرهم بذلك
محرومين عن فضائل الجمعة والجماعات ووفقنا الله وسائر المومنين
لما يحب ويرضى واعاذنا واياهم من متابعة واهل الهوى انتهى كلامه
و تا با جواب اینست که اگر با وجود این تنبیها وسوسه مانع شود باید این وسوسه را از جانب
شیطان دانسته دفع آن نماید که پیش از جماعت یا بعد آن بانفراد هم احتیاطا اعاده نمایند
و ترک جماعت ننمایند و آنچه بخاطر فقیر رسید بعرض رساند باقی هرچه مرضی صاحبان باشد
اما نماز جمعه پس مولانا محمد تقی در حدیقة المتقین نوشته اند که مظنون فقیر آنست که نماز جمعه
واجب عینی است و هر که شرایط امامت نماز در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر و تواند
خطبتین خواند و عدد معتبر جمیع شوند واجبست و تقصیر در آن از کبایر رسیده ایم و درین باب
رساله تالیف نموده ام و جمیع بیان اخبار و ادله کما حقه کرده ام والله تعالی یعلم و مولانا محمد باقر
علیه الرحمه در بحار گفته اند ما هذا لفظه ثم اقول اذا عرفت هذه الاخلاف فا
الذي رجح عندي منها الوجوب المضيق العيني في جميع الزمان
وعدم اشتراط الامام او نائبه الخاص والعام بل نكفي العدالة المعتبرة في
الجماعة والعلم بمسائل الصلوة لو اما بالاجتهاد واما تقليدا و بعد از ان گفته
که آنچه از احادیث ظاهر میشود که قدرت بر ادای خطبه مناسب وقت و مقام داشته باشند و محقق

علیه الرحمه و مولانا محمد تقی وغیره این را از جمله مستحبات دانسته اند و قطع نظر ازین هر که خطبه‌ها ماثوره را
مطالعه کرده باشد و احادیث جناب ائمه علیهم السلام پیش نظر خود داشته باشد میداند که تالیف
خطبه که مناسب وقت باشد عسرت تمکن ندارد و کما لا یخفی و قبل ازین بمعرض بیان آمده که جناب
مولانا محمد تقی علیه الرحمه در لوامع نوشته اند که پیشتر ازین که نماز جمعه در بلاد ایران و عربستان علانیه
نمی شد سببش این بود که همیشه سلاطین و امرا از اهل خلاف بودند تا آنکه حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود
سلاطین صفویه انار الله برهانهم را مؤید و موافق گردانیده در ترویج دین مبین جناب ائمه معصومین ع
و اول کسیکه در مسجد جامع اصفهان علانیه نماز جمعه را در زمان ایشان بجا آورد جناب شیخ نور الدین علی
بن عبد العالی بودند و بعد ایشان مولانا عبد الله طاب ثراه و بعد ایشان سید الفضلا میر محمد باقر
داماد و بعد ایشان شیخ بهاء الملة والدین و در نجف اشرف جناب مولانا احمد اردبیلی قدس سره
و در مشهد مقدس میر محمد زمان رحمة الله علیه و در جبل عامل جناب شیخ حسن و سید محمد انار الله مراقدهم
بهمین توجهات پادشاهان صفویه رحمة الله علیه نماز جمعه را بجا آوردند پس برکت ایشان رواج شرع شریف شد
و بعد ازان ترک نشد ابدا و امیدوار است که تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر شعار اسلام و ایمان بر پا باشد
بجاه محمد و عترته المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین و کسیکه مصنفات علمای متقدمین را تتبع نموده باشد
میداند که اکثری از اصحاب متقدمین با عدم تقیه نماز جمعه را بجا آوردند و توهم نشود که فقیر را منظور
ازین گفتگو محض تقلید گذشتگان است چه ظاهر آن است که با وجود قدرت استدلال تقلید خوب نباشد
بلکه منظور آنست که تا شیعیان علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه بدانند که اکثر از علمای [illegible]
نماز جمعه را بجا آوردند و همینی موجب رفع استبعاد ایشان شود از آنچه فقیر کسبب تحریک و اعانت

مؤید ارکان شعائر الشرع والایمان محسنی و مکرمی صفدرزا الدوله حسن رضا خان بهادر دام ظله
واقباله بران اقدام نموده جزاه الله خیر الجزا و هم مسطور این است که بوساطت حاضرین
این حروف بسمع این گوشش آنها رسد که نماز جماعت و جمعه را با وجود عدم مانع بجا نمی آرند بلکه کسی را که می بینند
که شریک جماعت و جمعه میشود زبان طعن براو میگشایند و در محفلهای خود نشسته حرفهای
ملایم در حق فقیر و مجتهدین و دیگران میگویند پس اگر ایشان از اصحاب تقلید اند ایا تقلید چندین
بزرگان ایشان را کفایت نمیکند و اگر از اصحاب تحقیق اند پس چرا کلام خدا و جناب ائمه
علیهم السلام را نمی بینند و آنچه در باب تنقیض و تقبیح این امر تحقیق نموده باشند باید بقید قلم آورده
بمن رسانند تا اگر بنده بر خطا باشد مستندم شود و توبه نماید نعوذ بالله من شرور
انفسنا و من سیات اعمالنا حق سبحانه و تعالی میفرماید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ
آمَنُوْا اِذَا نُوْدِیَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا
اِلٰی ذِکْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ
اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ یعنی ای گروه مؤمنین هرگاه اذان برای نماز گفته شود
پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه با خطبه آن باشد و خرید و فروخت را ترک
نمایید که این برای شما بهتر است اگر بدانید و بسند صحیح منقول است از زراره که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجب است و اقل عدد آن
چند است فرمود هفت کس از مسلمانان که جمع شوند و خوف نداشته باشند نماز جمعه را واجب
میشود پس باید یکی از آن امامت نماید و خطبه بخواند و ایضا از آنحضرت منقول است که نماز

جمعه واجب است پس کسیکه بدون عذر شرعی سه جمعه را ترک نماید یعنی برای نماز جمعه حاضر نشود
از جمله منافقان خواهد بود و بسند صحیح از فضل بن عبد الملک منقول است که گفت شنیدم
از جناب صادق علیه السلام که فرمودند که وقتیکه پنج کس در دهی جمع شوند و یکی از انها قدرت
بر خواندن خطبه داشته باشند باید نماز جمعه بجا آرند و از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقول است که فرمودند که جناب باریتعالی بر شما واجب کردانیده نماز جمعه را پس کسیکه در
حیوة من یا بعد از فوت من نماز جمعه را ترک کند و آنرا سبک داند و انکار آن کند حق سبحانه و تعالی
او را در هیچ امر برکت ندهد و نماز او و زکوة او و روزه او و حج او مقبول نیست تا اینکه توبه نماید و از این
قبیل دیگر احادیث وارد شده اند پس و دریاب حضرات تامل نمایند که آیا نظر باین آیه و احادیث و عمل علما
این خوبست که نماز جمعه را بجا آریم بعد از برای رفع وسواس احتیاطا نماز ظهر هم بجا آریم یا این
خوبست که همه این را ترک نمائیم و کسانیکه این را بجا آرند نشانهای خدنک ملامت سازیم پوشیده نماند
که باستماع رسیده که بعضی از مردمان که در نماز جمعه و جماعت حاضر نمیشوند اگر کسی با ایشان در نیاب
حرف میزند ایشان در جواب میگویند که کسی در اینجا علم تجوید ندارد و از جهت پشت سر کسی نماز نمیکذاریم
پس باید دانست که کلام ایشان مبنی بر یکی از دو وجه میتواند شد یا اینکه اینها از مسئله خبر ندارند
و یا اینکه دیده و دانسته اینحرف را از راه عصبیت و عنادی میگویند چه آنچه که از کتب فقها مستفاد میشود
اینست که آنچه در قرات مراعات آن واجبست بر همه از نمازگذار واجب است خواه پیشنماز باشد
و خواه غیر آن و آنچه مراعات آن مستحبست بر هریک مستحب است پس اگر پیشنماز رعایت مستحبات نتواند
در پشت سر آن نماز میتوان کرد هرچند ماموم از او افضل باشد و مراعات مستحبات آن تواند نمود

واگر پیشنماز اخلال کند بواجب و اداء آن نتواند شد پس ماموم خالی ازین نیست که ادای واجبات آن میشود یا نه پس اگر میشود او را جایز نیست که اقتدا باو کند اگر او هم اخلال کند پس او را باکی نیست اقتدا کردن بامام گذائی پس اینها که برای نماز جمعه و جماعت حاضر نمیشوند و قرارت لحنهای مین از ایشان بعمل میآید عذر گذائی از ایشان پیش عقلا و علما دیندار نا مسموع و از محل اعتبار ساقط باشد و بیقین باید دانست که در وسوسهٔ شیطان و اغراض نفسانی گرفتارند و این امر بسیار ظاهر است بر کسانی که مراسم شهرهای اسلام مثل ملک ایران و عربستان را دیده باشند و در جماعت پیشنمازهای آنجا نماز گذارده باشند والله اعلم بالصواب فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ در مجالس بالسنا و یکه در آن مسطور است از ابی سعید منقول است که گفت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که آیا دلالت بکنم شما را بامری که موجب کفاره شما شود از گناهان و حسنات شما زیاده گرداند حاضران گفتند آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله جناب نبوی ص فرمودند که انکامل کردن وضو است و کثرت آمدن مساجد است برای نماز و انتظار کشیدن نماز است بعد نماز و هر کسیکه از شما با طهارت از خانه خود بیرون آید پس نماز را با جماعت مسلمین بجا آرد و بعد از آن بنشیند و انتظار کشد برای نماز دیگر فرشتگان با حق سبحانه و تعالی میگویند اللهم اغفر له یعنی خداوندا از گناهان این درگذر اللهم ارحمه خداوندا او را رحم کن پس وقتیکه برای نماز برخیزند صفها را درست کنند و نزدیک و متصل بهم ایستاده شوند و پیش نماز شما الله اکبر گوید شما هم الله اکبر گویید و وقتیکه پیشنماز برکوع برود شما هم برکوع روید بدرستیکه آن

صفها صف اولست و کمترین صفها از روی ثواب صف آنهاست که دیرتر رسند

و در صف آخر ایستاده شوند دوم در کتاب مجالس از جناب صادق علیه السلام منقول

است که جناب سید المرسلین شرط کردند بر آنها که خانه‌های آنها نزدیک مسجد بود باید که در وقت

نماز حاضر شده باشند و فرمودند که آنها که برای نماز حاضر نمیشوند حاضر شده باشند

و الا شخصی از اهل بیت خود را که جناب امیر باشد خواهم فرمود که خانه‌های ایشان را بسوزاند

سوم در مجالس صدوق از جناب صادق علیه السلام مرویست که روزی جناب نبوی صلی الله

علیه و آله و سلم نماز صبح را بجا آوردند و بعد از آن بطرف اصحاب خود متوجه شده

فرمودند که آیا فلانکس و فلانکس حاضر شده اند صحابه عرض نمودند که نه حضرت فرمودند

که در این شهر نیستند حاضرین عرض نمودند که جایی رفته اند جناب سید المرسلین صلی الله علیه

و آله فرمودند که بر منافقین نمازی دشوارتر از نماز صبح و نماز عشا نیست و هم در آن کتاب

از آن حضرت منقول است که جناب نبوی فرمودند که هر که بعد از اذان بیرون رود و جماعت

را ترک نماید بی آنکه ضرورتی شرعی باعث رفتن او شده باشد پس آن منافق است مگر اینکه

اراده داشته باشد که همان ساعت برگردد و آمده داخل جماعت گردد و در کتاب عیون

و علل الشرایع از جناب امام رضا منقولست که فرمودند که حق تعالی از حکمت در نماز جماعت

اینست که تا اسلام و یکتایی پرستیده شدن او سبحانه و تعالی ظاهر شود و این معنی موجب

اتمام حجت بر اهل مشرق و مغرب میشود و تا مردمان را ممکن شود که باهم با اسلام [illegible] گواهی

دهند علاوه اینکه در این نماز جماعت مساعده است بر نیکی و پرهیز [illegible]

نگاهبان و سیم و در ان کتاب از ابن ابی الجمهور ماثور است که حق سبحانه و تعالی را حکمه
در نماز جماعت این است که نماز گذار از تارک نماز ممتاز شود و کسیکه محافظت نماید
اوقات نماز را از کسیکه ضایع میکند انرا و اگر چنین نباشد پس هر کسی بصلاح کسی گواهی
نمی دهد بجهت اینکه شخصیکه نماز را بجماعت نگذارد پس نماز او مقبول نیست زیرا که جناب
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز نیست مر برای کسیکه نماز را در مسجد نگذارد
با مسلمانان خطبه دیگر که در تمامی ماه رمضان المبارک سنه ۱۲ خوانده شد الحمد لله الذی

یعلم عجیج الوحوش فی الفلوات ومعاصی العباد فی الخلوات.
واختلاف النینان فی البحار الغامرات وتلاطم الماء بالریاح العاصفات
ونشهد ان لا اله الا هو العلیم الخبیر وان محمدا عبده ورسوله
البشیر النذیر صلی الله علیه واله اجمعین الی یوم الدین عباد الله
ان الدهر یجری بالباقین کجریه بالماضین متسابقة اموره متظاهرة
اعلامه فمن شغل نفسه بغیر نفسه تحیر فی الظلمات وارتبک فی
الهلکات ولجنة غایة السابقین والنار غایة المفرطین ان
الله قد اوضح سبیل الحق وانار طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة
فرودوا فی ایام الفناء لایام البقاء فقد دللتم علی الزاد وحثثتم علی
المسیر وانما انتم کرکب وقوف لا یدرون متی یؤمرون بالمسیر
الا وما یصنع بالمال وبالدنیا من خلق للاخرة وما یصنع بالمال من

عما قليل ليلبب عنه ويبقى عليه تبعته وحسابته اعلموا عباد الله ان
عليكم رصدا من انفسكم وعيونا من جوارحكم وحفاظ صدق
يحفظون اعمالكم وعدد انفاسكم لا تستركم منهم ظلمة
ليل داج ولا يكنكم منهم باب ذو رتاج وان غدا من اليوم قريب
يذهب اليوم بما فيه ويجيء الغد لاحقا به فكان كل امرء منكم
قد بلغ من الارض منزل وحدته ومخط حفرته فياله من بيت وحدة
ومنزل وحشة ومفرد غربة وكان الصيحة قد أتتكم والساعة قد غشيتكم
وبرزتم لفصل القضاء فاتعظوا بالعبر واعتبروا بالغير وانتفعوا بالنذر اي
بندكان خدا بدرستيكه سلوك زمانه با باقيماندكان مثل سلوك آنست باكذشتكان يعني كذشته
است بر يكديكر و خالي شدن كارهاي بي اعتبار اين شبيه يكديكر اند در سرعت زوال شانها
و آثار آن پس كسيكه نفس خود را از تحصيل كمالات ديني باز داشته مشغول تحصيل دنيا كرديد [illegible]
در تاريكيهاي شهوات نفساني و خود را در مهلكها مي اندازد و بهشت منتهاي سفر متقي كرديد
در طاعت و دوزخ منتهاي سفر تقصير كنندكان است در عبادت بدرستيكه جناب
حضرت حق سبحانه و تعالى راه حق او واضح و روشن كردانيده و راههاي آن را انور كردانيده
پس انسان خالي از دو حال نيست يا بسبب انحراف نمودن او از جاده شريعت شقاوت او را
لازم كرديده و يا بسبب اختيار طريقه نبوي صلعم سعادتمند در اين [illegible] بندكان
خدا توشه برداريد درين دو روزه رفته كاني براي خانه آخرت خود كه [illegible] بود

و بدرستیکه جناب حق سبحانه و تعالی شما را نشان داده با نچه که صلاحیت دارد که توشه
آخرت شما شود از اعمال خیر و شما را تحریک نموده اند بسفر کردن ازین دار فانی مثل شما مثل
کسانیست که سوار مرکبها شده باشند و منتظر باشند که هر وقت که حکم آقا شود روانه شوند و هر گاه
که حال شما چنین باشد پس باید هر فرد که از شما تواند شد اعمال خیر کنید بدرستیکه او سبحانه و تعالی
بر شما اعضای شما را نگهبان ساخته و جاسوس گردانیده تا بر اعمال شما در روز قیامت گواهی
دهند و دیگر شبها و روزها را موکل ساخته که جمیع حرکات و سکنات شما را ضبط نمایند و شما را تاریکی شبهای
تار از ایشان پوشانیده نمیتوانند کرد و مستور نمیسازد شما را از ایشان در و دیوارهای
بند کرده شده و گویا می بینم هر یک از خود ها را که رسیده ایم در زیر زمین در خانه تنهائی
خود پس تعجب کنید و بنگرید از خانه تنهائی و از خانه وحشت و بیم و از خانه غربت و گویا میبینم
که صور اسرافیل دمیده و روز حشر بما احاطه نموده پس همان بهتر که انسان در تهیه سفر آخرت
باشد و از زخارف دنیای دون بر تابد باید دانست که از جمله چیزهایی که مکلفین را لازم است
که از آن غفلت نکنند و در آن باب تساهل ننمایند توبه و استغفار از گناهان است خصوصا
درین ماه مبارک رمضان که ماه توبه و استغفار است پس چونکه پشتهای عاصیان
گرانبار است از گناهان سزاوار آنست که آن را سبکبار گردانیم بطلب آمرزش و آدم هر چند
توانا و قوی باشد و مرضی نداشته باشد لیکن چون زندگیش محل اعتماد نیست باید در باب
توبه عجلت نماید مبادا که ازین جهان فانی بی توبه رحلت نماید و او را از عدم توبه غیر از ندامت
چاره نباشد الغرض گر حق تعالی چند روز بفضل عمیم خود مهلت هم دهد لیکن چون خوف

آنست که از ارتکاب معاصی مبادا دل تیرگی پذیرد و بنابر صلاح حال خود را از فساد نداند و التفات

توبه بیرون رود و بازمساعت بسوی توبه واجب است چنانچه در کافی از جناب صادق

علیه السلام منقول است که فرمودند که هیچ چیز دل را فاسد و ضایع نمیکند مثل فاسد کردن

گناه بدرستیکه دل با گناه در می افتد و جدل می نماید تا وقتیکه گناه زیادتی کرده بر دل غالب

آید پس کشور دل زیر و زبر میشود و معموره شهرستان درون سرنگون میگردد و هم از امام محمد باقر

علیه السلام منقول است که حاصل مضمون آن اینست که در دل هر بنده نکته سفیدی هست

و چون مرتکب گناهی میشود در ان نکته سیاهی بهم میرسد پس اگر از ان توبه کرد ان سیاهی

از ان زایل میگردد و اگر بر گناهان اصرار ورزید آن سیاهی زیاده میشود تا ان سفیدی

را می پوشد و چون آن سفیدی پوشیده شد صاحب ان دل هرگز بخیر بازگشت نمیکند

نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا در کافی باسناد دیگر

در آن مسطور است منقول است که روزی جناب امیر المومنین علیه السلام بالای منبر مسجد کوفه

بر آمده فرمودند که گناه بر سه قسم است و بعد از ان ساکت شدند شخصی از حاضران مجلس بخدمت

عرض نمود که یا امیر المومنین علیه السلام شما فرمودید که گناه سه قسم است بعد از ان ساکت

شدید جناب حضرت فرمود که بلی این حرف را گفتم که تا بیان نمایم لیکن نفس من منقطع گردید

و حایل شد میان من و میان کلام من بدرستیکه گناه بر سه قسم است گناهی است که حق سبحانه و تعالی

او را بخشیده است و قلم عفو بران کشیده و گناهیست که قابلیت بخشش ... اهست

که احتمال مغفرت و عدم مغفرت مردود دارد و اما گناهی که انرا بخشیده ... ن گناهی ا

که بنده مرتکب آن گردیده و جناب حق سبحانه و تعالی بر آن گناه از او در دنیا معاف ساخته پس
حق تعالی بزرگتر است از این که بار دیگر او را بر آن گناه معاف سازد و مؤید این احادیث بسیار
وارد شده از آنجمله در کلینی باسناد او از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که پیغمبری از پیغمبران
بنی اسرائیل گذشت بر سر شخصی که بر بعضی بدن او دیوار افتاده و بعضی از آن که بیرون از دیوار است سباع
و وحوش و طیور مجروح ساخته گوشت آن را خورده اند و بعد از آن گذشت بر سر شخصی که او را بر تخت
خوابانیده اند و پارچه های حریر و دیبا پوشانیده اند و مجمرها بر گرد او گذاشته اند چون پیغمبر
بنی اسرائیل این حال را مشاهده نمود گفت خداوندا گواهی میدهم که تو احکم الحاکمین و عادلی
لیکن بنده اول گاهی در عبادت تو کسی را شریک نساخته و ترا همیشه بوحدانیت پرستش نموده
و با وجود این او را با این حالت مذلت مرگ در رسیده و این بنده دوم گاهی ایمان بتو نیاورده
معهذا جسد پلیدش را با این زیب و زینت مزین ساخته اند حق سبحانه و تعالی در جواب فرمود
که ای بنده من همچنانم که تو گفتی غیر از عدالت و حکمت در ساحت کبریایی من دخلی ندارد
لیکن بنده اول مرا که دیدی یک گناهی از او صادر شده بود لهذا با این قسم خواری میرانیدم
تا کفاره گناهان او شود و این بنده دوم را که مشاهده نمودی در تمام عمر یک حسنه از او بعمل آمده
لهذا او را باینحالت بمیرانیدم تا عوض حسنه او شود و دیگر او را پیش من حسنه نباشد باز جناب
امیر علیه السلام فرمودند اما گناهی دیگر که هرگز معفو نخواهد شد آن گناهیست که از قبیل حق الناس
و مظالم عباد باشد پس مرویست که جناب حق سبحانه و تعالی قسم بعزت و جلال خود خورده که از من
نخواهد گذشت ظلم هیچ ظالمی تا داد مظلوم از ظالم بستانم اما گناهی که امید مغفرت از آن است

پس آن گناهی است که محض از قبیل حق الله باشد و بنده از آن توبه نموده باشد پس باید دانست
که حاصل کلام در این مقام این است که توبه عبارت از پشیمانیست از گناه و عزم بالجزم نمودنست
بر اینکه دیگر پیرامون آن گناه نگردد و وجوب آن فوریست و تاخیر در آن جایز نیست پس اگر گناه از
قبیل ارتکاب محرمات الهی باشد مثل زنا با زن غیر محصنه و لواطه ندامت و پشیمانی کافیست
و اگر گناه از قبیل ترک واجبات باشد پس در بعضی تنها ندامت تنها کافیست مثل ترک عباداتی
که قضایی آن مشروع نباشد چون نماز عید و غیره و در بعضی با وجود ندامت قضا هم
واجبست چون ترک نمازهای یومیه و صیام ماه مبارک رمضان و زکواة و خمس و غیره
و اگر گناه در حق آدمی باشد پس ندامت تنها کافی نیست جزما بلکه باید حق را بصاحب حق رساند
پس اگر حق مالی باشد باید مال را بصاحب رساند و اگر مرده باشد بوارثانش رساند
پس اگر حق مالی ومع التعذر تصدق یعنی اگر ایصال مال بصاحب یا بوارثانش ممکن نباشد
و او را یأس حاصل شود باید از قبل او آن را تصدق کند و اگر مال حرام با مال حلال مخلوط شده
باشد و صاحب آن را نداند و مقدار حرام هم نداند بنا بر احادیث کثیره و مشهور میان
اصحاب واجبست که خمس آن را بسادات و فقرا و مؤمنین بدهد و اگر حق آدمی از قبیل زدن
و زخم کردن باشد باید بدن خود را و عضو خود را تسلیم او نماید تا او اگر خواهد عفو نماید و اگر خواهد
انتقام خود بگیرد و اگر از قبیل اضلال و گمراه کردن باشد باید که او را هدایت نماید و از نظر بی
ناصواب او را بگرداند و بدون این توبه او مقبول نیست چنانکه در بعضی احادیث
وارد شده که حاصل مضمون آن اینست که شخصی تا مدت مدیدی [illegible] از قبیل دنیا

از وجه حلال بود چون او را میسر نشد تا یک مدت دیگر از وجه حرام بذل جد و جهد خود در تحصیل آن
نمود چون باین تقریب سیم بسیار او خود رسید شیطان مجسم شد پیش او آمد و گفت که تا اینمدت
از ممر حلال و حرام طلب دنیا کردی و ترا دنیا میسر نشد الحال اگر بگفته من عمل نمایی البته مراد دل
خود میتوانی رسید و کامگار جهان باشی مقصود دیگر میتوانی ساخت چون آن شخص از آن
امر استفسار نمود شیطان در جواب گفت که بدعتی در دین احداث باید نمود و برخلاف
طریقه نبوی صلی الله علیه وآله مردمان را دعوت باید فرمود و اهل دنیا بر طبق آن عمل نمود
جمعی کثیر از مردمان را بضلالت انداخت روزی چند برین بگذشت که دنیا باین رجوع نمود
و از اموال و اسباب دنیوی زیاده از آنچه که تمنای او بود پیش خود آماده مهیا یافت
بعد مدت مدید چون از خواب غفلت بیدار شد با خود فکری کرد که وا اسفاه چه کاری کردم که
دین خود را به دنیا فروختم و خود را مستحق عذاب ابدی ساختم میخی و ریسمان برگرفته بصحرا رفته
میخ را فرو کوفته خود را بآن بست و اظهار توبه و استغفار بدرگاه حق سبحانه و تعالی نمود جناب
حق سبحانه و تعالی بپیغمبری از پیغمبران خود وحی نمود که برو پیش این بنده من و بگو که اگر خود را
اینقدر بسته نگاهداری که گوشت و پوست و استخوان از هم جدا شود تا که آنها را در ضلالت
انداخته هدایت نمایی توبه تو هرگز قبول نیست فاعتبروا یا اولی الابصار
ان احسن الحدیث وابلغ الموعظة کتاب الله العلی العظیم مواعظ و نصا[illegible]

که آخر ماه مبارک رمضان سنه [illegible] مشتمل احوال [illegible] دیگر خوانده شد و وصیت
میکنم [illegible] ای بندگان خدا بتقوی و پرهیزکاری از محرمات الهی برسنبکه در حدیث

وارد شده که در روز قیامت همه چشمها گریان خواهند بود مگر چشمی که در شبها از خوف حق تعالی بیداری
کشیده باشد و یا از خوف او سبحانه تعالی گریسته باشد و یا از محرمات الهی پوشیده شده باشد
و هم وصیت میکنیم شما را بمسارعت نمودن بطرف عبادات واجبه و مستحبه که آن بهترین زاد است
برای آخرت و یقین بدانید که اجل بمنزله قلاده ایست که در گردن همه کس بسته اند و از آن هیچ
رهائی نیست پس باید که عاقل در هیچ وقت غافل نباشد و هیچ ساعتی از ساعتهای زندگانی خود را
در معصیت و بطالت صرف نکند که ساعتهای زندگانی در چشم زدن منقضی میشوند و ثواب
و عقاب بادای فعلی که انسان نموده باقیست و مشقت عبادات بسر شده باشد و اجر و ثواب آ
ن عبادتها ابد الاباد باقی است و بد احوال کسیکه ساعتهای زندگانی او در معصیت خدا گذشته باشد
و لذت معصیت معدوم شده باشد و عذاب و عقاب آن معصیت ابد الاباد باقی باشد در بعضی
احادیث وارد شده که بعوض بیست و چهار ساعت شبانه روزی از برای هر بنده بیست و چهار
خزانه مخلوق شده که عمل هر ساعت از ساعات بیست و چهارگانه او بامر الهی در یکی از آن خزانها
گذاشته شده و چون روز قیامت در رسد یک یک خزانه را باو عرض نموده بر روی وی
بگشایند پس چون خزانه را بگشایند که تعلق بساعتی داشته باشد که در اعمال حسنه صرف
شده است آن خزانه را می بیند پر از نور رحمت الهی پس او را از مشاهده آن مرتبه فرح و سروری
دست دهد که اگر آنرا بر اهل جهنم تقسیم نمایند و از حیات از بسیاری لذتی که ایشان
از آن حاصل شود احساس الم عذاب ننمایند و چون خانه را بگشایند که بساعتی
تعلق داشته باشد که صرف معصیت و گناه و عمل بد شده باشد بمرتبه تاریک و هولناک

بنظر او آید که اگر خوف و فزع آن را بر اهل بهشت تقسیم کنند جمیع نعمتهای عیشهای
بهشت بر ایشان منغص شود و چون حسنات او را در نظر او در آورند که تعلق بطاعتی داشته
باشد که آن را ببطالت و بیکاری گذرانیده آن را از همه چیز خالی بیابد پس حسرت و ندامت
تمام او را دست دهد که چرا با وجود مهلت اجل و قدرت بر عمل کوتاهی نموده و همچنین یک یک خزانه
از خزاین ساعات مرور عمر او را باز نموده باشند و او را حالات ثلثه که مذکور شد دست
میداده باشد و الله ولی التوفیق جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید قَدْ أَفْلَحَ مَنْ
تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ یعنی بتحقیق که رستگاری یافت هر که زکاة فطر
داد و پروردگار خود را یاد کرد و پس نماز عید را بجا آورد باید دانست که ازین آیه حکم مستفاد
میشود که یکی از آن زکاة فطره باشد و آن باجماع اهل اسلام واجبست و شرط قبول
روزه ماه مبارک ماه رمضان است چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول
است که از تمامی روزه دادن زکوة است یعنی فطره چنانچه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم از تمامی نماز است یعنی چنانچه اگر کسی عمدا صلوات بر محمد و آل محمد
صلی الله علیه و آله در تشهد ترک نماید نماز او مقبول نیست و بسند معتبر منقول است که جناب
حضرت صادق ع با معتب که وکیل خرج خود فرمودند که برو و فطره جمیع عیال ما و کنیزان غلامان
ما را بده و یکی از ایشان را ترک مکن زیرا که اگر یکی را ترک می کنی می ترسم که در عوض مال
نیرود و فطره واجبست بر کسیکه بالغ باشد و عاقل و غنی و آزاد و بنابر اشهر و اظهر مراد از غنی
شخصی است که قوت سالیانه خود و عیال خود داشته باشد یا قادر بر کسبی باشد که وفا

بمعیشت او و عیال او بکند و اگر فقیر باشد یک صاع فطره را با عیال خود دست بدست بگردانند و
بعد از آن بفقیر دیگر بدهند که در این صورت همه ثواب فطره را دریابند و بر غنی واجبست
که اخراج فطره کند از آنها که پیش از شام در خانهٔ او باشند خواه عیال او باشند و خواه
مهمان و اگر واجب النفقهٔ او باشند مثل پدر و مادر و فرزند و محتاج باشند و عیال دیگری باشند
اشهر آنست که فطرهٔ ایشان را باید داد که در خانهٔ او نباشند و وقت آن بنا بر مشهور شام
عید است تا ظهر روز عید و احوط آنست که در شب جدا کنند و پیش از نماز عید بدهند و اما جنس
فطره پس مشهور آنست که هر چه قوت غالب باشد میتوان داد و مثلا اگر قوت غالب نان گندم
باشد گندم بدهند و اگر نان جو باشد جو و اگر برنج باشد برنج و صاع بنا بر اظهر یکمن تبریز عبارت
از ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن بحساب وزنهٔ صاحبقرانی دو صد و
چهل و پنج و سیر و نصف و خمس آن میشود و قیمت فطره از نقدین میتوان داد و بلا خلاف فی
ذلک بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که قیمت افضل باشد و فطره بکسی باید بدهند که قوت
سالیانهٔ خود و عیال خود نداشته باشد و سائل بکف نباشد و احوط آنست که متظاهر بفسوق
نباشد و صالح باشد ؛ در کلینی از داود الصرمی مرویست که گفت سَأَلْتُهُ عَنْ شارِبِ
الخَمْرِ يُعْطى مِنَ الزَّكوٰةِ شَيْئاً قالَ لا يعني سوال نمودم که جایز است که
زکوٰة را بشارب الخمر بدهند در جواب فرمودند نه ؛ و عَنِ الصّادِقِ ع قالَ اِذا جاءَ
الفاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلا حُرْمَةَ لَهُ وَلا غِيبَةَ يعني وقتیکه فاسق علانیه فسق و فجور
از او ظاهر شود پس او را حرمتی نیست و غیبت او جایز است و بسند صحیح از اسمعیل منقولست

که از امام رضا علیه السلام پرسیدم که آیا جایز است که زکوة را بغیر شیعه اثنا عشری بدهیم حضرت
فرمودند و نه زکوة فطره را و از ابراهیم الاوسی منقول است که جناب امام رضا فرمودند که شنیدم
از پدر بزرگوار خود امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که من روزی پیش پدر بزرگوار خود
جناب حضرت صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت که من از اهل ری
ام و وجه زکوة پیش من هست بکه بدهم حضرت صادق علیه السلام فرمودند که بما بده آن شخص
گفت که آیا صدقه بر شما حرام نیست حضرت فرمودند آری لیکن منظور ما اینست که وقتی که
بشیعیان من دادی گویا بمن دادی آن شخص عرض نمود که در ولایت خود نمیشناسم شخصی را
که از شیعیان شما باشد حضرت فرمود که انتظار شیعه ما بکش هرچند سالها کشد و وقتیکه مأیوس
شوی پس زکوة را اندرون دریا انداز بدرستیکه حق تعالی مال ما را و اموال شیعیان ما را بر دشمنان
ما حرام ساخته و شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمه از عبد الله بن عجلان روایت نموده
که عرض نمودم بخدمت امام محمد باقر صلوات الله علیه گاه است که من چیزی را در میان شیعیان
تقسیم مینمایم پس بچه قسم تقسیم کنم حضرت فرمودند که بکسی بده که از حیثیت عقل و صلاح و فقه کاملتر باشد
پوشیده نماند که فقیر را از نقل امثال این احادیث غرضی و مقصودی هست پس هرگاه نوشته شود
که بنده عبث عبث کلام را طول داده موجب ملال مستمعین میگردد و آن مقصود این است
که چون اکثر شیعیان علی ابن ابیطالب بسبب مشاغل دنیوی کلام خدا و جناب ائمه معصومین علیهم
السلام را ملاحظه نموده اند در اشتباه عظیم افتاده اند و میدانند که سلوک کردن با کافه ناس
خواه گبر باشد و خواه ترسا و خواه مومن باشد و خواه منافق خوبست و ثواب دارد و حال آنکه

این مخالف عقل و نقل است و آیات و احادیث کثیره برخلاف آن دلالت دارند چه با دشمنان
خدا و رسول و جناب ائمه علیهم السلام دوستی کردن و با ایشان سلوک نمودن و ایشان را
اعزاز و احترام کردن با دوستی خدا و رسول خدا و رسول و آل او جمع نمیتوانند شد چرا آدم رجوع بنفس
خود نمیکند آیا نمی بیند که هرگاه کسی نسبت او دشنام داده باشد یا حقی او را تلف نموده باشد
یا عزت و حرمت او را نشناخته باشد چه قدر طبیعت از او نفرت میکند پس انصاف باشد
که از دشمن خود نفرت نماید و با دشمنان خدا و رسول و جناب ائمه بلطف و مداراتی در مقام
خوف نفس و مال و حفظ عرض و ناموس اگر ظاهرداری نماید باکی نیست و دلالت میکند بر آن حدیثی
که بسند موثق از جناب امام جعفر صادق عم مرویست یعنی سوال نمودم از حضرت صادق صلی الله
علیه و آله که آیا جایز است که زکوة فطره بغیر مومن بدهم هرگاه در همسایه من باشد حضرت فرمودند
آری بلکه ایشان احق اند بفطره زیرا که اگر با ایشان ندهی ترا مشهور خواهند کرد که رافضی است بالجمله آدم
احوال خود را بهتر میداند در وقتیکه و جائیکه ظاهرداری ضرور باشد یا مصلحت در آن باشد
البته بظاهرداری پیش باید آمد و در صورت عدم ضرورت و عدم مصلحت اعراض اولی و انسب
و احرای از اینجاست که جناب مولانا محمد باقر علیه الرحمه در زاد المعاد نوشته اند که احوط آنست
که در زمان غیبت معصوم عم فطره را بمجتهد جامع الشرائط عادل بدهند که او بمستحقان برساند
چون مصارف را او بهتر میداند و بعضی علما این را واجب دانسته اند حق سبحانه و تعالی
جناب فیضمآب نواب مستطاب بانی این مرخبر را بمقاصد دارین و مرادات دلی فائز و کامیاب
سازد بحرمت النبی و آله الامجاد که همین ذات بابرکات و اعتضاد و قوة ایشان اظهار حق

حلق منسوب اند کرده و اما امر وجوبی که از آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ
رَبِّهِ فَصَلَّى و از احادیث مستفاد میشود آن ذکر حق تعالی است بعد نماز شام و خفتن
و صبح شب عید فطر و نماز عید این تکبیرات اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی
مَا هَدَانَا و مشهور میان علما آنست که خواندن این تکبیرات منسوبست بسنت مؤکده و از
مختلف علامه مستفاد میشود که ابن جنید آن را واجب دانسته اما امر وجوبی که از آیه مستفاد میشود
نماز عید فطر است و آن با وجود شرایط واجب عینی است بسند صحیح از جمیل بن دراج منقول است
که جناب صادق صلوات الله علیه فرمودند که صَلٰوةُ الْعِیْدَیْنِ فَرِیْضَةٌ وَصَلٰوةُ
الْکُسُوْفِ فَرِیْضَةٌ و در زمان غیبت خلاف است احوط آنست که بنیت قربت با جماعت
واقع سازند و اگر میسر نشود تنها بنیت استحباب والله اعلم بالصواب و سنت است
که این نماز را در صحرا بکنند و در عید فطر پیش از بیرون رفتن چیزی بخورند و در عید قربان بعد از
برگشتن و سنت است که پیش از نماز غسل بکنند و زینت بکنند و بوی خوش بکار برند و بهترین جامها
بپوشند و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود کسیکه نماز عید کرده مخیر است از نماز جمعه لیکن بهتر آنست
که در نماز جمعه هم حاضر شوند و احوط آنست که کسانیکه در شهر حاضر اند باید حاضر شوند و سنت است که
منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرا منبری از گل بسازند پوشیده نماند که هر چند بصحرا رفتن برای
نماز عید مستحب است و احادیث کثیره بران دلالت دارند از انجمله اینکه از جناب صادق
منقول است که فرمودند سزاوار نیست که نماز عید را بگذاری در مسجد مسقف یا در خانه بلکه

میباید که در صحرا یا در مکانی که میان آن و آسمان حائل نباشد لیکن نظر بطول مسافت و قصور
همم و عدم طاقت و مراعات تقیه اگر در شهر بالفعل ترک این استحباب شود باکی نداشته باشد کما
لا یخفی با بی هر چه مصلحت باشد منقول است که جناب امام زین العابدین صلوات الله علیه بنده ها
که در عرض سال تحصیل می نمود تا بیست نفر زیاده و کم در شب آخر ماه مبارک رمضان آزاد می نمود
و میفرمود که تمام را آزاد کردم باین امید اینکه خداوند رحیم از معصیت من در گذرد و از عذاب جهنم آزاد کرده
و چون روز عید میشد جایزه های عظیم بایشان می بخشید بی نیاز باشند از سوال کردن از مردم و میگفت
که حق تعالی در هر شب ماه رمضان هفتاد هزار کس آزاد میکند از آنها که مستوجب جهنم شده
باشند و در شب آخر مثل آنچه در جمیع ماه آزاد کرده است آزاد میکند و حضرت هیچ غلام و کنیز را
زیاده از یک سال خدمت نفرمود در کتاب من لا یحضره الفقیه مسطور است که حاصل مضمون
آن این است که جناب امام حسن صلوات الله علیه دید جماعتی را که در روز عید با هم بازی میکنند
و میخندیدند بطرف اصحاب خود ملتفت شده فرمودند که حق سبحانه و تعالی ماه رمضان را
میدان قرار داده که تا مردمان در آن بسبب طاعت و عبادت حق تعالی با هم مسابقت نمایند
پس کسیکه امروز پیشی گرفت او بدرجات عالیه فایز می شود و کسیکه تخلف نمود خائب و زیانکار
گردید پس بسیار عجب است از کسیکه در این روز بازی و خنده نماید و حال آنکه عبادت کنندگان در این
روز مزد و ثواب خود را بیابند و تقصیر کنندگان خائب و زیانکار و قسم میخورم بخداوند خود که اگر امروز
پرده از میان برداشته شود عبادت کننده بثواب عبادت خود مشغول میشود و تقصیر کننده
بغم گناهان و ترک عبادت خود و از جناب امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمودند هیچ

عید نیست مگر اینکه غم آل محمد تازه می‌شود و بعضی از حاضرین عرض نمودند که موجب غم چیست
حضرت فرمودند بجهت اینکه می‌بینند حق ایشان تلف شده بدست غاصبان است
یعنی آنچه را که باید مردمان در روز عید سنت با امام زمان علیه السلام مرعی دارند ایشان را
گذاشته با دشمنان دین آن را بجای آرند و هم در آن کتاب من لا یحضره الفقیه با ثواب است
که هرگاه جناب حضرت سید الشهداء از زخم که داشت از اسب افتاد دشمن ملعون خواست
که سر مبارک را از تن پاک جدا سازد و از جانب عرش ندایی رسید که ای امت گمراه بعد از نبیّه
از شما اینقسم گناهی صادر شد که امام خود را و فرزند و جگر گوشهٔ خود را شهید کردید حق سبحانه
و تعالی شما را توفیق ندهد که دیگر نماز فطر و عید الضحی را با امام زمان دریابید تا وقتیکه حضرت
صاحب الزمان علیه السلام خروج نماید و طلب خون آنحضرت کند و جناب حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که از اینجاست که اینها توفیق نماز عید الفطر و نماز
عید الضحی نمیابند و نخواهند یافت اللهم عجل فرج محمد و آل محمد باید دانست
که وداع ماه مبارک رمضان سنت موکده است برای اظهار اینکه روزه و عبادة اینماه
بر ما گران و دشوار نبود و ما خواهان این بودیم و از مفارقت آن آزرده و محزونیم
و معلوم است غلامیکه از خدمت آقای خود شاد و خوشحال باشد و از ترک خدمت
و لکن مثل غلامی نیست که از ترس خدمت کند و بان راضی باشد و وداع را در شب آخر
سنت است خواندن و اگر در روز آخر بخواند نیز سنت است و دعای وداع بسیار است
و بهترین دعای دعا صحیفه کامله است از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که

گفت رفتم بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه مبارک رمضان چون نظر آنحضرت
بر من افتاد فرمود که این آخر جمعه ایست از ماه مبارک رمضان پس آن را وداع کن و بگو اللهم

لا تجعله آخر العهد من صیامنا ایاه فان جعلته فاجعلنی مرحوما و

لا تجعلنی محروما زیرا که هر که درین روز این دعا بخواند یکی از دو خصلت نیکو ظفر می یابد یا برسیدن
ماه رمضان آینده یا بآمرزش خدا و رحمت الهی انتها مواعظ و نصایح که در روز جمعه پانزدهم شهر
شوال سنه ۱۲۰۱ یکهزار و دوصد و یک هجری خوانده که جناب حق سبحانه و تعالی در سوره
هود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته میفرماید فَاسْتَقِمْ كَمَا

أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

حاصل مضمون بلاغت مشحون آنکه یا محمد بجا آر چیزی را که بآن مامور شده و خود را باز دار از چیزی که
ترا ارتکاب آن جایز نیست و همچنین آنها که ایمان آورده اند بتو باید که بر امر و نواهی شرعیه استقامت
نمایند و از حد استقامت بیرون نشوید و تجاوز نکنید احکام خدا را باینکه بر آن زیادتی نمائید یا از آن
امری را ناقص گردانید بدرستیکه جناب حق سبحانه و تعالی می بیند اعمال شما را در تفسیر مجمع البیان
از ابن عباس مرویست که هیچ آیتی نازل نشده بر جناب نبوی ص که شدیدتر بر آنحضرت ازین
آیه باشد و از اینجاست که هرگاه اصحاب آنحضرت گفتند که چه زود پیری و پیری عنقریب تمام رسیده است
بر تو یا رسول الله حضرت در جواب فرموده اند که شیبتنی سوره هود والواقعه
یعنی موجب پیری من شده سوره هود و سوره واقعه ظاهرا وجه پیر کردن سوره واقعه مشتمل
بودن آن باشد بر اکثری از احوال قیامت والله اعلم پوشیده نماند که ازین آیه وافی

مستفاد میشود که هیچ احدی را باستحسان خود اختراع عبادت کردن یا در کیفیت و کمیت آن
زیادتی و کمی کردن آن جایز نیست و این قسم اختراع موجب دوری از حق سبحانه و تعالی میشود
نه موجب قرب آن چه قرب و فیض متصور میشود که وقتیکه عبادت بر طبق رضای حق سبحانه و تعالی
باشد و از این آیه ظاهر شد که اختراع عبادت موافق رضای حق سبحانه و تعالی نیست و هم
دلالت میکند بر آن بعضی دیگر از وجوه عقلیه و نقلیه اما وجه عقلی پس آنست که بر همگنان ظاهر و روشن
است که ادراک حسن و قبح جمیع افعال عباد موقوف طاعت بشر است چه هیچ عقل انسانی بدون
شرع دریافت نمیتواند نمود که وجه این چیست که نماز صبح دو رکعت باشد و نماز ظهر چهار
و نماز مغرب سه رکعت و وجه اینکه در هر رکعت یک رکوع باشد و دو سجده و در نماز صبح در
قرائت جهر واجب باشد و در ظهر اخفات آن و صوم یوم عید حرام باشد و روزه آخر روز ماه
مبارک رمضان واجب إلی غیر ذلک من امور کثیرة کیف و اگر عقل انسان ب
ادراک احکام شرع میتوانست کرد پس باید بعثت انبیا عبث باشد کما لا یخفی پس معلوم شد
که موقوف طاعت بشری است اینکه انسان دریافت نماید که کدام فعل موجب قرب حق تعالی
است و کدام موجب بعد او و بدون واسطه جناب سید المرسلین و حضرت ائمه معصومین
ع ادراک آن از جمله متعذر است اما وجه نقلی پس بسیار است از آنجمله حدیثی است
که در کلینی بسند صحیح از ابان بن تغلب از ابی عبد الله ع منقول است که فرمودند که سنت
نبوی را بقیاس و ظن و تخمین نمیتوان دریافت نمود آیا نمی بینی که زن حایض که پاک میشود
قضای روزه میکند و قضای نماز نمیکند ای ابان بدرستیکه هر گاه در سنت نبوی قیاس

کند طریق اسلام باقی نمی ماند و هم در آن کتاب از عثمان بن عیسی مرویست که گفت سوال نمودم
از امام موسی کاظم علیه السلام از قیاس پس حضرت فرمودند چه میکنی بقیاس از حق سبحانه و تعالی
سوال کرده نمی شود که چرا فلان چیز را حلال گردانیدی و چرا فلان چیز را حرام و ازین قبیل
احادیث بسیار است و ایضا ظاهر شد که بعضی از مزورین که ریاضات شاقه میکشند مثل اینکه گاه است
که روزه طی میگذارند و گاه است که نماز معکوس میکنند و گوشت و غیره از ماکولات لذیذه که حق سبحانه
و تعالی برای بندگان خود آفریده ترک میکنند و انزوا و تجرد و ترک مقارب زنان را سرمایه افتخار
خود دیده اند و این معنی را موجب قرب حق تعالی می پندارند همه ناشی از اغراض دنیاوی و اغوای
شیطان است و احادیث کثیره در باب مذمت آن وارد شده بعضی از آنها در بعضی جاهای گذشته
بعرض رسانیده شده و اگر همین ریاضت کشیدن و خود را در تعب انداختن باعث
قرب حق تعالی شود باید جوکیها و تیتها که سالها مشقتها میکشند از جمله مقربان درگاه خدا و اولیاء الله
باشند و در کتاب کافی از برید العجلی منقول است که گفت سوال نمودم از امام محمد باقر از
کمتر چیزیکه بسبب آن آدم مشرک میشود پس حضرت فرمودند که ادنای شرک آنست که
آدم هسته خرما را بگوید که سنگ ریزه است یا سنگریزه را بگوید که هسته خرماست و باین
اعتقاد کند پس هرگاه حقیقت حال چنین باشد چگونه جایز باشد که آدم از پیش خود اختراع
احکام اعتقادیه و عملیه نماید آری گاه است که ریاضت شاقه موجب کشف بعضی چیزها میشود
لیکن این کشف مخصوص اهل اسلام نیست بلکه بالاتفاق کشف کذائی بعضی برهمنان
و جوکیها را بوجه اتم حاصل میشود پس دلیل قرب حق تعالی نباشد و ایضا چون بنای

بعضی انواع ریاضات و اعمال تسخیر بعضی از شیاطین میسر میشود و بتوسط آنها گاه هست
که بعضی از اخبار مسافت بعیده را میشنوانند دریافت میشود و این امر وسیله تحصیل دنیا
و تسخیر مردمان میشود ولیکن خاک بران دنیا که در آن دین بر باد رود و در کتاب کلینی از شعو
بن وهب منقولست که گفت شنیدم از حضرت صادق صلوات الله علیه که از نشانی
دروغگو این است که ادعا می کند که خبر را میدهد از آسمان و زمین و از مشرق و مغرب و
چون یک مسئله از حلال خدا و حرام خدا میپرسی مطلق نمیداند الحق این کلام دلیل است بر اینکه
کلام معصوم باشد فی الواقع چه بسیار عجیب است حال اینها که ادعا میکنند که هر روز با خدا ملاقات
میکنند بلکه بعضی از اینها میگویند که عین خدا شده اند و احوال هفت آسمان بر ایشان منکشف
شده و معهذا اگر کسی یک مسئله اصول دین یا فروع آن میپرسد جواب با صواب نمیشنوانند و
و ایضا میتوان گفت که اختراع عبادات و احکام از جمله بدعتست و معلوم است و از جمله ضروریات
مذهب و دینست که بدعت حرام است و صاحب مجمع البحرین گفته که بدعت عبارت از
امریست که در دین احداث کنند بر خلاف طریقه نبوی صلی الله علیه و آله و اشیائی که دخل کردن
در کیفیت و کمیت عبادات خلاف طریقه نبویست در کتاب کلینی منقولست که جناب
امام محمد باقر و امام جعفر علیهما السلام فرمودند که هر بدعت ضلالتست و هر ضلالت موجب
دخول جهنم و هم در آن کتاب از جناب سید المرسلین مرویست که صاحب بدعت را حق سبحانه
و تعالی توفیق توبه نمیدهد چونکه در سویدای قلب صاحب بدعت دوستی و حب بدعت جاگرفته
و هم در آن کتاب مسطور است که جناب معصوم فرمودند که هر که پیش صاحب بدعت رفته

تعظیم او نماید پس تحقیق که او سعی نموده در ین که خانه دین را خراب سازد پوشیده نماند
که امری که بعد از زمان رسول الله احداث کنند خالی از ین نیست که جواز آن از عمومات احادیث
و آیات مستفاد می شود یا نمی شود بر تقدیر اول اطلاق لفظ بدعت بران جایز نیست چه دانستی که بدعت
آنست که بر خلاف طریقه نبوی باشد و این از ان قبیل نیست مثلا بمقتضای قوله علیه السلام
من بکی او تباکی علی الحسین وجبت له الجنة ثابت شد که گریستن بر آنحضرت
موجب ثواب عظیم است پس گریستن برای آنحضرت بنیت قربة حق تعالی از جمله عبادات مشروعه
خواهد بود و همچنین هر ضمیمه که دخل در گریستن داشته باشد هرگاه آن شی حرام نباشد مثل انعقاد مجلس
مومنین و فرش کردن برای نشستن ایشان و اطعام ایشان و امثال آن اما اگر آن وسیله از جمله
محرمات الهی باشد مثل آنکه زنهای نامحرم مرثیه بخوانند و آدم باراده گریستن گوش کند پس شک نیست که از
جمله بدعت محرمه خواهد بود وجه ظاهر آنست که آنچه موجب دوری از حق تعالی باشد موجب نزدیکی او نتواند شد
و از ینجاست که بنا بر مذهب اکثر علمای امامیه نماز کردن در مکان غصبی جایز نیست و هم دلالت میکند
بر آنچه فقیر بعرض رسانید بعضی از اشعار جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و آله که حاصل مضمون
آن این است که جناب امیر بمعویه علیه ما علیه مخاطب ساخته میفرمایند که باستماع رسیده که اموال مسلمین
گرفته مسجدی بنا کرده پس مثل تو مثل زنیست که فاحشه باشد و از زنای که از کسب فرج خود حاصل کند
و پرورش یتیمان نماید وای باد بر تو ای معاویه باید نه زنا کنی و نه انفاق و از همین قبیل ضمیمه خیرات
است ساختن مدرسه ها و پلها و غیره چونکه معلوم است که تحصیل علم را احیاست و مدرسه وسیله تحصیل
آنست و ایصال نفع بخلق الله از اسباب قرب الهی است و پل از اسباب نفع آنهاست و علی

وعلی ذلک القیاس از امور کثیره اما بنای مسجد پس از قبیل ضمیمه نیست چه فضیلت بنای آن
منصوص است قال الصادق من بنی مسجدا کمفحص قطاة بنی الله له بیتا فی
الجنة ، اگر چیزی باشد که بعد پیغمبر حادث شده باشد و خوبی آن از احادیث و کتاب
مستفاد نشود پس ایقاع آن بنیت قربت از جمله بدعت خواهد بود چه دانستی که عقل قاصر
است از اینکه ادراک نماید که امر چنین موجب قربت است مثلا اینکه آدم از دل خود اختراع کند نمازی
را که منصوص از قبیل شارع نباشد مثل نماز معکوس و نماز تراویح وغیره و اگر آن را واقع نماید
بنیت قربت پس اگر از عمومات کتاب و سنت عدم جواز آن مستفاد نشود اظهر آنست که
جایز باشد زیرا که اصل در اشیا اباحت است مثل جامه هندی پوشیدن و چارپایی خوابیدن
و انبه خوردن و هندی را زبان عجم آموختن وغیر ذالک از امور کثیره و ما بعد یعلم پوشیده نماند
که از آیه مسطوره مستفاد میشود که استقامت نمودن بر سنت نبویه و از آن تجاوز نکردن امر
بغایت دشوار حتی اینکه تکلیف آن موجب پیری جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
شده والحق چنین است چه ما مکلف شده ایم بحسب شرع باینکه مثلا با برادران ایمانی
اختلاط کنیم و با زنان مقاربت نمائیم و سعی روزی کنیم و اگر حق تعالی بدهد پوشاک نفیس
بپوشیم و طعام لذیذ بخوریم وغیر ذلک من الامور الکثیرة و با وجود
اینهمه باید با خدا باشیم و از حد شرع تجاوز نکنیم و تنگ نیست که این امر بغایت مشکل است
و تفصیل هر یک از اینها ان شاء الله تعالی بتدریج مبین خواهد شد امروز آنچه اهم است
بعرض میرساند باید دانست که ملاقات نمودن با مؤمنین و زیارت یکدیگر

کردن و شکفته روی با ایشان پیش آمدن امریست مستحسن و احادیث کثیره بر خوبی ان و مذمت

ازو وارد شده از انجمله در کلینی از جناب صادق علیه السلام منقول است که شخصی بخدمت

جناب سید المرسلین صلعم عرض نمود که مروی هست که شرف اسلام یافته لیکن کوته دستی جفا

نموده حضرت فرمودند که پس چگونه مسایل دین خود را اخذ خواهد نمود و هم در کتاب کافی مرویست

که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میگفت باصحاب خود که باید شما با

برادران نیک باشید و برای خدا باهم دوستی کنید و باهم ملاقات کنید و بر یکدیگر رحم کنید

و احادیث ما را باهم ذکر کنید و هم در ان کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است

که هر که با برادران مومن خود ملاقات کند و مطلبی غیر از رضای خدا و ثواب اخروی نداشته باشد

حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته را موکل میسازد که ندا می کنند باینکه گوارا باد ترا بهشت

و هم از انحضرت منقول است که هر که زیارت کند برادر مومن خود را برای رضای خدا حق سبحانه

و تعالی میگوید که ای بندهٔ من گویا تو مرا زیارت کردی ثواب این زیارت بر من است

و من راضی نمیشوم بکمتر از اینکه ترا داخل بهشت گردانم و هم از جناب رسالت پناه صلی الله

علیه و آله منقول است که خوشخوئی دوستی را میرویاند و گشاده روئی کینه را زایل

میکند و هم در کافی از جناب رسالت مآب منقول است که فرمودند که سه چیز است که سبب

خلوص محبت برادران ایمانی میشود یکی آنکه چون با او برخورد شکفته برخورد دوم آنکه چون

در پهلوی او بنشیند جای نشستن برای وی فراخ گرداند سیم آنکه از نامهائی آنچه او را

خوشتر آید او را بان نام خواند و هم در ان کتاب از امام محمد باقر صلی الله علیه و آله و سلم

منقول است تبسم نمودن و گشاده پیشانی بودن نزدیک برادران مومن حسنه است
و دفع اذیت از مومن حسنه است و هیچ عبادتی نزدیک حق تعالی دوستتر از خوش کردن
برادر مومن نیست در حدیث وارد شده که از یونس شیبانی جناب صادق صلوات الله علیه
فرمودند که شما با هم خوش طبعی میکنید یونس عرض نمود که میکنیم جناب معصوم علیه السلام
فرمودند که چنین مکنید بدرستیکه خوش طبعی امریست که بسبب آن خوش میکنی دل برادر مومن
خود را و در کافی از معمر بن خلاد منقول است که گفت بخدمت امام ابوالحسن صلوات
الله علیه عرض نمودم که شخصی هست میان قومی که با هم حرف میزنند و میخندند حضرت فرمودند
که باکی نیست مادامی که لفظ فحش میان نباید بدرستیکه اعرابی بخدمت جناب سید المرسلین
صلی الله علیه و آله می‌آمد و گاه گاه برای آنحضرت هدیه می آورد و از راه خوش طبعی میگفت
که یا رسول الله قیمت آن را بده پس هرگاه آنحضرت را غمی عارض میشد میفرمود
که کاش آن اعرابی می آمد و دل مرا خوش میکرد بالجمله از امثال این احادیث ظاهر
میشود که با هم صحبت داشتن و اختلاط نمودن و مزاح کردن امریست که پیش خدا
و رسول او مستحسن است لیکن باید دانست که جناب حق سبحانه و تعالی برای این
امر حدی قرار داده چنانچه برای سایر واجبات و مندوبات و محرمات و بنابرایه
مسطوره ما را تکلیف نموده که بر آن حد استقامت نمائیم و از حد آن تجاوز نکنیم اما حدود
پس یکی آنست که نیت از این ملاقات و اختلاط رضای خدا باشد تا ثواب بر
آن مترتب شود فَاِنَّمَا الاَعْمالُ بِالنِّیّاتِ وَلِکُلِّ امْرٍ ما نَوی

دوم آنکه منجر بغیبت مؤمنین نشود انشاء الله تعالی تفصیل این اگر حیات مستعار باقیست
گرده خواهد شد سیم آنکه مزاحی که باهم واقع شود موجب سرور یکدیگر باشند نه اینکه یکی بگرید و دیگران
خندند چنانچه در بعضی احادیث مسطوره و غیره بران اشعاری هست چهارم آنکه مشتمل بر
کذب نباشد و چه کذب مطلقا منهی عنه است الا ما استثنی از امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقول است که دروغ گفتن موجب خرابی خانه ایمان میشود پنجم آنکه متضمن فحش نباشد
چه آن بغایت مذموم است و احادیث کثیره در مذمت آن وارد شده و از آنجمله کتاب کلینی
از جناب صادق ع منقول است که از علامات شریک بودن شیطان در نطفه آدم این است
که آدمیکه از آن نطفه بهم رسیده بسیار فحش گوید و باکی نداشته باشد از آنچه او در حق مردمان گوید
و هم از آنحضرت منقولست که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که [illegible]
که آدم باکی ندارد از آنچه او گوید یا مردمان در حق او گویند پس آنکه او از زنا بهم رسیده یا
شیطان در نطفه پدر او شریک شده و هم از آنحضرت مرویست که جناب سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که بدرستیکه حق تعالی بهشت را حرام کرده است بر هر فحش گوی که حیا
نداشته باشد و باک نداشته باشد از آنچه او گوید یا در حق او گویند و اگر تفحص کنی میدانی که نطفه حرام
است یا شیطان شریک در نطفه پدرش شده شخصی عرض نمود که یا رسول الله میشود که شیطان
شریک در نطفه شود حضرت فرمودند که آیا نخوانده سوره بنی اسرائیل را جائی که حق سبحانه و تعالی
میفرماید وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ و هم در آن کتاب از عبد الله
بن سنان مرویست که جناب صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که مردمان